

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ ﴿۲﴾

قطعا مؤمنان به هدف خود دست یافتند؛ ۱ هم آنان که در نمازشان فروتن اند ۲

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ

و هم آنان که از سخنان زشت و بیهوده، روی گردان اند؛ ۳ و هم آنان که زکات

فَاعِلُونَ ﴿۴﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾ إِلَّا عَلَىٰ

می پردانند؛ ۴ و هم آنان که دامان خویش را حفظ می کنند؛ ۵ مگر در برابر

أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۶﴾

همسران یا کنیزان شان؛ چرا که آنان (در این صورت) سرزنش نمی شوند. ۶ بنابراین،

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷﴾ وَالَّذِينَ

کسانی که (برای کام جویی، راهی) فراتر از این را بجویند، اینان تجاوزگران حقیقی اند. ۷ و هم آنان که

هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ

برای حفظ امانت ها و پیمان های شان تلاش می کنند؛ ۸ و هم آنان که از نمازهای شان مراقبت می کنند

صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۹﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ

(که در وقت فضیلت و با آداب و ویژه اش خوانده شود)، آنان اند که وارثان حقیقی هستند؛ ۹ و هم آنان که

يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ

بوستان بهشت را به لوث می برند (و همیشه در آن خواهند ماند. ۱۱ بهرستی انسان را از عصرهای

مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿۱۲﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قرارٍ مَّكِينٍ ﴿۱۳﴾

از گل آفریدیم. ۱۲ آنگاه او را نطفه ای در مکانی محکم (و محفوظ) قرار دادیم. ۱۳

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا

آنگاه نطفه را (به شکل) لخته ی خونی ساختیم، و آن لخته ی خون را (به صورت چیزی شبیه) گوشتی جویده شده

الْمُضْغَةَ عِظْلًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا

ساختیم، و آن تکه گوشت جویده شده را (به شکل) استخوان هایی ساختیم، و استخوان ها را با گوشتی پوشانیدیم. آنگاه او

ءَاخِرَ فَتُبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۴﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ

را (به صورت) آفرینشی دیگر پدید آوردیم. پس بزرگ و بلند مرتبه است «الله» که بهترین آفریننده است. ۱۴ سپس شما پس

لَمَيِّتُونَ ﴿۱۵﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿۱۶﴾ وَلَقَدْ

از این (مراحل) قطعاً خواهید مرد. ۱۵ آنگاه شما در روز قیامت زنده خواهید شد. ۱۶ بهرستی بالای سر

خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿۱۷﴾

شما، هفت (آسمان را که هفت) راه (فرود آمدن فرمان خداست)، آفریدیم و از (کار) آفرینش غافل نبوده ایم. ۱۷

۱۲ تا ۱۴. مراحل خلقت انسان؛ یک دوره‌ی خداشناسی؛ یکی از راه‌های شناخت خدا و تقویت ایمان به او، توجّه به جهان هستی و پدیده‌های شگفت‌انگیز آن است. البتّه این توجّه دو شکل دارد: یکی، توجّه انسان به جهان پیچیده‌ی درون خودش؛ و دیگری، تفکّر در باره‌ی جهان شگرف بیرون از وجود خودش. این آیات با توصیف زیبایی از مراحل خلقت انسان‌ها، آنان را به تفکّر در باره‌ی آفرینش خودشان دعوت می‌کند؛ به این‌که قدرتی بی‌انتهای از خاکی به ظاهر ناچیز چنین موجود فوق‌العاده پیشرفته‌ای را آفریده است. این آیات ابتدا به خلقت نخستین انسان‌ها یعنی حضرت آدم و حوا از خاک اشاره می‌کند. بر اساس آیات قرآن، پدر و مادر نخستین ما، از خاک آفریده شده‌اند و انسان‌های دیگر از نسل آن دو به وجود آمده‌اند. آیا به راستی حیرت‌انگیز نیست که دو انسان متفاوت (مرد و زن) با این‌همه پیچیدگی‌های جسمی و روحی از خاک آفریده شده‌اند؟ آیا این چیزی جز قدرت نامحدود خدا را اثبات می‌کند که برایش غیرممکن وجود ندارد؟ پس از این، خدا به خلقت انسان‌های دیگر که از نسل آدم و حوا بوده و هستند، اشاره می‌کند و سیر رشد انسان در شکم مادرش را توضیح می‌دهد که در شگفتی دست کمی از آفرینش دو انسان نخستین از خاک ندارد.

مطالعه‌ی مراحل رشد انسان که در این آیات به آن‌ها اشاره شده، هم‌اکنون با پیشرفت علم و امکان مشاهده‌ی مراحل تکامل جنین در رحم، به‌خوبی امکان‌پذیر است؛ ولی در زمان نزول آیات، شاید هیچ‌کس چنین آگاهی‌هایی نداشته است. بر اساس این آیات، نخستین مرحله‌ی آفرینش انسان، انعقاد نطفه در رحم مادر است؛ جایگاه امن و مطمئن که انسان را از هنگامی که یک سلول است، تا نه ماه بعد که به نوزاد کاملی تبدیل می‌شود، از سرما و گرما و آسیب‌های احتمالی حفظ می‌کند. پس از مدّتی، آن تک‌سلول تکثیر می‌یابد و مانند یک لخته‌ی خون (علقه) می‌شود؛ سپس بزرگ‌تر شده، مانند یک تکه‌گوشت می‌شود؛ البتّه نه یک تکه‌گوشت بُرش‌خورده با ابعاد منظم؛ بلکه تکه‌گوشتی که انگار جویده شده است (مضعه). جنین پس از گذر از این دو مرحله، به سلول‌های استخوانی تبدیل می‌شود (عظام)، و بعد از آن، به تدریج عضلات و گوشت، مانند یک لباس روی آن را می‌پوشاند ﴿فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا﴾؛ لباسی که زشتی شکل اسکلِت آدمی را می‌پوشاند و استخوان‌هایش را از آسیب حفظ می‌کند. در این هنگام که جنین تقریباً به شکل یک نوزاد درآمده، زمان آخرین و مهم‌ترین مرحله‌ی آفرینش انسان فرا می‌رسد؛ مرحله‌ای که بر اساس روایات، در ماه چهارم جنینی رخ می‌دهد؛ «دمیده شدن روح». آری، در این مرحله، روح الهی در وجود انسان دمیده می‌شود و این موجود ضعیف به مخلوقی تبدیل می‌شود که می‌تواند به بالاترین مرحله‌ی تکامل در جهان هستی دست یابد. خداوند پس از بیان این مرحله می‌فرماید: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾؛ یعنی بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَتْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ

و از آسمان به اندازه‌ای (معین) آبی فرو فرستادیم، و آن را در زمین جای دادیم، و مسلماً ما می‌توانیم

بِهِ لَقَادِرُونَ ﴿۱۸﴾ فَاَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ

آن را از بین ببریم. ۱۸ و به وسیله‌ی آن، برای شما باغ‌هایی از درختان خرما و انگور پدید آوردیم که

لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۱۹﴾ وَشَجَرَةً تُخْرُجُ

در آن‌ها میوه‌هایی بسیار دارید و از آن‌ها می‌خورید. ۱۹ و درختی را (پدید آوردیم) که از کوه سینا برمی‌آید

مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبِغٍ لِلْأَكْلِينَ ﴿۲۰﴾ وَإِنَّ

و در حالی رشد می‌کند که روغن (زیتون) و خورش برای خوردگان دارد. ۲۰ قطعاً در چهارپایان برای شما

لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لِعِبْرَةٍ لَّعَلَّكُمْ تَرْجَعُونَ ﴿۲۱﴾ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ لِقَوْمٍ أَعْرَضُوا ﴿۲۲﴾

عورتی (بزرگ) وجود دارد: از محتویات (آلوده‌ی) شکم آنان، به شما (شیری گوارا) می‌نوشانیم. و (غیر از این)، شما

كثيرةٌ ومنها تأكلون ﴿۲۱﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿۲۲﴾

در آن‌ها منافعی زیادی دارید و از (گوشت) آن‌ها (نیز) می‌خورید؛ ۲۱ و بر آن‌ها و بر کشتی‌ها حمل می‌شوید. ۲۲

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ مَا لَكُمْ

بهر راستی نوح را نزد قومش فرستادیم و او گفت: «ای قوم من، الله را بپرستید. شما جز او هیچ خدایی

مِنَ اللَّهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۲۳﴾ فَقَالَ الْمَلَأُوا الَّذِينَ كَفَرُوا مِن

ندارید. آیا خود را (از خشم او) حفظ نمی‌کنید؟» ۲۳ اشراف و سران کافر قومش گفتند: «این (شخص)،

قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ

فقط بشری مانند شماست که می‌خواهد بر شما برتری جوید. اگر خدا می‌خواست (پیامبری بفرستد)،

شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ

قطعاً فرشتگان را فرو می‌فرستاد. ما این (ادعا) را در میان اجداد و نیاکانمان نشنیده‌ایم.

﴿۲۴﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فترَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ

۲۴ او فقط مردی است که در او نوعی جنون وجود دارد. بنابراین تا مدتی منتظر (بهبود یا مرگ) او شوید.»

﴿۲۵﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُونَ ﴿۲۶﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ

۲۵ گفت: «پروردگارا، در برابر تکذیب‌شان نسبت به من، مرا یاری کن.» ۲۶ در پی آن (دعا)، به او وحی کردیم که زیر

الْفُلْكِ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَاِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ

نظر ما و بر اساس وحی ما، کشتی را بساز. و هنگامی که فرمان ما فرارسید و (آب از) آن تنور فوران کرد. از هر (نوع)

فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ

حیوان، یک جفت (نر و ماده) را در کشتی سوار کن، و (نیز) خانواده‌ات را؛ مگر کسانی از آنان که پیشتر وعده‌ی (هلاکت)

مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ ﴿۲۷﴾

در بلرهی او داده شده است. و در بلرهی (بخشش) ستم‌کاران با من سخن مگو؛ چراکه آنان غرق خواهند شد. ۲۷

۱۸. ذخایر زیرزمینی آب؛ نعمتی برای زمینیان: بدون شک نعمت «آب» یکی از حیاتی‌ترین و مهم‌ترین نعمت‌هایی است که خدا به ساکنان زمین عنایت کرده است؛ ماده‌ای که زندگی بدون آن غیرممکن است و هر جا وجود دارد، آثار حیات و حرکت نیز در آنجا دیده می‌شود. این آیه به دو مرحله از مراحل اهدای این نعمت آسمانی به انسان‌ها و دیگر موجودات اشاره می‌کند: نخست، فرو فرستادن آب از آسمان در قالب باران و برف که خود دارای مراحل شگفت‌انگیز و خواندنی‌ست؛ دیگری، وجود ذخایر آب در لایه‌های زیرین زمین.

می‌دانیم که قشر روین زمین از دو طبقه‌ی کاملاً متفاوت تشکیل شده است؛ طبقه‌ی نفوذپذیر و طبقه‌ی نفوذناپذیر. اگر تمام قشر زمین، نفوذپذیر بود، آب‌های باران فوری به اعماق زمین فرو می‌رفت و پس از یک باران طولانی، همه جا خشک می‌شد و قطره‌ای آب پیدا نمی‌شد! از سوی دیگر اگر قشر زمین، طبقه‌ی نفوذناپذیر و همچون گل رس بود، تمام آب‌های باران در سطح زمین می‌ماند و عرصه را بر انسان‌ها و جانداران دیگر تنگ می‌کرد و چه بسا آبی که باید مایه‌ی حیات باشد، باعث مرگ موجودات می‌شد. خدای مهربان اما قشر بالا را نفوذپذیر و قشر پایین را نفوذناپذیر قرار داده تا آب‌ها در زمین فرو روند و در منطقه‌ی نفوذناپذیر مهار و ذخیره شوند تا بعداً از طریق چشمه‌ها، چاه‌ها و قنات‌ها مورد استفاده قرار گیرند؛ بی آن‌که بگنندند و مزاحمت یا آلودگی تولید کنند. این آب گوارایی که ما امروز از چاه عمیق بیرون می‌کشیم و با نوشیدن آن، جان تازه‌ای پیدا می‌کنیم، ممکن است از قطرات بارانی باشد که هزاران سال قبل، از ابرها نازل شده و بی آن‌که فاسد شود، در اعماق زمین برای امروز ذخیره شده است. آری، کسی که جانداران روی زمین را برای زندگی آفرید و مهم‌ترین مایه‌ی حیات آن‌ها را آب قرار داد، پیش از آفرینش آن‌ها، منابع بسیار مهمی را برای ذخیره‌ی این ماده‌ی حیاتی پدید آورد تا آب‌ها در آن‌ها ذخیره شود. البته قسمتی از ذخیره‌های این ماده‌ی حیاتی به صورت برف و یخ بر فراز کوه‌ها یا در نواحی بسیار سرد زمین چون قطب‌ها ذخیره می‌شود که گاهی آب می‌شود و جریان می‌یابد و گاهی سال‌ها و شاید قرن‌ها بر جا می‌ماند تا به مصلحت پروردگار و در پی تغییر حرارت جو، برای پاس‌داشت حیات در زمین، به سوی سرزمین‌های دیگر جریان یابد. بهتر است بدانیم که مردم زمین روزانه ۱۷۰۰ میلیارد لیتر آب مصرف می‌کنند. ۹۷ درصد آب‌های کره‌ی زمین، در اقیانوس‌ها جا گرفته، و ۲ درصد آن، یخ‌زده و مصرف ناشدنی‌ست. در حقیقت ما آب مورد نیاز خود را تنها از ۱ درصد باقی‌مانده تهیّه می‌کنیم که نیمی از آن از آب‌های زیرزمینی (چاه‌ها، قنات‌ها و چشمه‌ها) و نیم دیگر از آب‌های سطح زمین (رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و نهرها) به دست می‌آید.

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

پس هنگامی که تو و همراهانت بر کشتی قرار گرفتید، بگو: سپاس و ستایش برای خداست؛ همو که ما را از

تَجَنَّبْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٨﴾ وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا

(شُر) افراد ستم‌کار نجات داد. ۲۸ و بگو: پروردگارا، مرا با فرودی پرخیر و برکت فرود آر؛ زیرا تو بهترین

وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٢٩﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ

فرود آورندگان. ۲۹ بهرستی در این (سرگذشت)، نشانه‌هایی وجود دارد، و قطعاً ما (همه را) می‌آزماییم.

﴿٣٠﴾ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿٣١﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا

۳۰ سپس نسلی دیگر را پس از آنان به وجود آوردیم. ۳۱ و به سویشان پیامبری از (جنس) خودشان (با این

مِنْهُمْ أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٢﴾

پیام) فرستادیم: «الله را بپرستید. شما جز او هیچ خدایی ندارید. آیا خود را (از خشم او) حفظ نمی‌کنید؟» ۳۲

وَقَالَ الْمَلَأَمِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَيْنَاهُمْ

لشراف و سران قومش که کفر ورزیدند و روبه‌رو شدن با (جهان) آخرت را دروغ شمردند و در زندگی دنیا به آنان

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَا كُلُّ مِمَّا تَأْكُلُونَ

نعمت دادیم و آن نعمت، ایشان را به طغیان واداشت، گفتند: «این (مرد) فقط بشری مانند شماست که از آنچه شما

مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ ابْتَغُوا

می‌خورید، (او هم) از آن می‌خورد، و از آنچه شما می‌نوشید، می‌نوشد؛ ۳۳ (اگر از بشری همانند خودتان اطاعت

إِذَا لَخِيسِرُونَ ﴿٣٤﴾ أَيْعِدْكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا

کنید، بی‌شک زیان‌کار خواهید شد؛ ۳۴ آیا به شما وعده می‌دهد که هنگامی که شما بمیرید و (مشتی) خاک و

أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ ﴿٣٥﴾ هَيَّاتَ هَيَّاتَ لِمَا تُوْعَدُونَ ﴿٣٦﴾

استخوان شوید، حقیقتاً (دوباره از قبرهایتان) بیرون آورده می‌شوید؟! ۳۵ آنچه وعده داده می‌شوید، بعید است؛ بعید! ۳۶

إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾

زندگانی فقط زندگی دنیوی ماست که (گروهی) می‌میریم و (گروهی) زندگی می‌کنیم، و ما زنده نخواهیم شد؛ ۳۷

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ يُفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ

او فقط مردی است که بر خدا دروغ می‌بندد، و ما (سخنان) او را تصدیق نمی‌کنیم.

﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ ﴿٣٩﴾ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصْبِحُنَّ

۳۸ عرض کرد: «پروردگارا، در برابر تکذیب‌شان نسبت به من، یاری ام کن.» ۳۹ فرمود: «قطعاً خیلی زود پشیمان خواهند شد.»

نَادِمِينَ ﴿٤٠﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبَعْدًا

۴۰ بدین ترتیب، در حالی که (عذاب بر آنان) لازم شده بود، آن صیحه، ایشان را فرا گرفت، و (در پی آن،) آنان را (مانند) خاشاکی

لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرُونًا آخَرِينَ ﴿٤٢﴾

کردیم و (گفتیم): افراد ستم‌کار (از رحمت الهی) بسیار دور باشند. ۴۱ آنگاه پس از آنان، نسل‌های دیگری پدید آوردیم. ۴۲

بج

۳۳. مُتَرَفِّین؛ دشمنان درجه‌ی یک پیامبران: هر انسانی در زندگی خود، طعم نعمت‌های خدا را چشیده است؛ نعمت‌هایی مانند هستی و وجود، پدر و مادر، سلامت، ثروت، قدرت و ... که ما از آن‌ها یا بخشی از آن‌ها برخوردار بوده و هستیم. نعمت‌های خدا آن قدر زیاد هستند که به فرموده‌ی قرآن نمی‌توان تمامی آن‌ها را برشمرد. در حقیقت این نعمت‌ها، اسباب و وسایلی هستند که با به کارگیری صحیح‌شان می‌توانیم به هدفی که خدا برایمان مشخص کرده، برسیم. در واقع همین به کارگیری صحیح نعمت‌ها، شکر و سپاسگزاری واقعی آن‌ها است. البته نحوه‌ی روبه‌رو شدن مردم با نعمت‌ها یکسان نیست. برخی از مردم، آن‌ها را از خدا می‌دانند و در راهی که خدا خواسته، صرف می‌کنند؛ ولی بعضی دیگر بی آن‌که ببینند که این نعمت‌ها از کجا و به چه منظوری به ایشان داده شده، عمرشان را به عیش و نوش و خوشگذرانی می‌گذرانند. از این رو مهم‌ترین هدف چنین افرادی، لذت‌جویی در زندگی می‌شود که برای رسیدن بدان، به هر راه درست و نادرستی متوسل می‌شوند و با هر کس و هر چیزی که در برابر این هدف قرار گیرد، مبارزه می‌کنند. قرآن چنین افرادی را «مُتَرَفِّین» (جمع مُتَرَف) نامیده است. مترف، کسی است که به خوشگذرانی و لذت‌جویی عادت کرده و نعمت‌های زندگی، او را به طغیان و سرکشی واداشته است.

از نظر قرآن، مترفین، بزرگ‌ترین دشمنان پیامبران بوده و هستند که به سبب همین طغیان و سرمستی که نتیجه‌ی نعمت‌های فراوان الهی‌ست، دوزخی خواهند شد. آری، دعوت پیامبران، به خودخواهی‌های این افراد پایان می‌داد و منافع نامشروعشان را به خطر می‌انداخت و افسار ضعیف جامعه را از چنگال آنان نجات می‌داد؛ از این رو آنان از ابتدا در صف نخست دشمنی با پیامبران قرار داشتند و با انواع حیل‌ها تلاش می‌کردند توده‌ی مردم را بر ضد پیامبران بشورانند. امروزه نیز فساد جوامع بشری از همین مترفین مست و مغرور سرچشمه می‌گیرد که عامل گمراهی دیگران نیز هستند. بررسی تاریخ گذشتگان و وضعیت فعلی جهان به خوبی نشان می‌دهد که سرنخ تمام جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها و جنایات و مراکز فساد و فحشا و انحرافات به دست همین گروه بوده و هست و به همین سبب، قرآن پیش از هر چیز، بر این گروه انگشت گذاشته است. پیشوایان معصوم ما نیز علاوه بر توصیه‌ی ما به شکر نعمت‌ها و غافل نشدن از خدا، سفارش کرده‌اند که حتی با مترفین نشست و برخاست هم نکنیم. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم که آن حضرت چند چیز را مایه‌ی مرده‌دلی و از بین رفتن قدرت تشخیص حق و باطل دانسته که یکی از آن‌ها نشست و برخاست با «مردگان» است. برخی از اصحاب آن حضرت، پس از شنیدن این جمله تعجب کردند و پرسیدند: «ای پیامبر خدا، منظور شما از مردگان چه کسانی هستند؟» پیامبر ﷺ فرمود: «هر ثروتمندِ مترفی [که ثروتش او را به طغیان و سرکشی واداشته است].»

ز  
 مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٤٣﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا  
 هیچ امتی از اجل خود پیشی نمی‌گیرد و (از آن) تأخیر نمی‌کند. ۴۳ سپس فرستادگان ما را پی در پی فرستادیم. هر گاه پیامبری

كَلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهُا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ  
 نزد امتش می‌آمد، او را دروغگو شمردند، و ما (نیز) آنان را یکی پس از دیگری (به میدان آزمایش و مجازات) آوردیم، و آنان را سرگذشت‌هایی

أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٤٤﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَآخَاهُ  
 (برای تحسب و عبرت دیگران) قرار دادیم. (آری، افرادی که ایمان نمی‌آوردند، (از رحمت الهی) بسیار دور باشند. ۴۴ سپس موسی و برادرش

هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٤٥﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ  
 هارون را همراه با نشانه‌های خود و دلیل آشکار نزد فرعون و لشراف و سرانش فرستادیم؛ ولی (آنان) تکبر ورزیدند و افرادی

فَأَسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾ فَقَالُوا أَنْتُمْ لِبَشَرٍ مِثْلِنَا  
 متکبر و برتری‌جو بودند. ۴۵ و ۴۶. گفتند: «آیا دو بشر مانند خود را تصدیق کنیم؛ در حالی که قوم

وَقَوْمُهُمَا لَنَا عٰبِدُونَ ﴿٤٧﴾ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ  
 آن دو، بردگان ما هستند؟! ۴۷ پس آنان را دروغگو شمردند و هلاک شدند.

﴿٤٨﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتٰبَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ وَجَعَلْنَا ابْنَ  
 ۴۸ به راستی به موسی کتاب (آسمانی) دادیم؛ تا مگر قومش هدایت شوند. ۴۹ و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای (بزرگ)

مَرْيَمَ وَأُمَّهٗ آيَةً وَعَاوَيْنَهُمَا إِلَىٰ رَبِّوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿٥٠﴾  
 قرار دادیم، و آن دو را بر (فراز) مکانی مرتفع و مسطح ساکن کردیم که دارای (وضع مناسب برای) استقرار و (نیز دارای) آب جاری بود. ۵۰

يٰٓأَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبٰتِ وَاعْمَلُوا صٰلِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ  
 ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کاری شایسته بکنید؛ زیرا (من) از کلهایتان به خوبی آگاه‌ام. ۵۱ و این (دین، یعنی

عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ وَإِنَّ هٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ  
 تسلیم شدن در پیشگاه خدا)، آیین شماست؛ آیینی یگانه، و من مالک و صاحب اختیار شما هستم. بنابراین، خود را از (خشم) من در امان نگه

﴿٥٢﴾ فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ  
 دارید. ۵۲ پس (مردم) دین‌شان را در میان خود بخش‌بخش کردند، و (هر بخشی را) به صورت کتاب‌هایی درآوردند، (و هر فرقه‌ای، کتابی را

﴿٥٣﴾ فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٥٤﴾ أَيْحَسِبُونَ أَنَّمَا نُمَدُّهُمْ  
 گرفتند، و هر گروهی به آنچه نزد خود دارند، دل خوش کرده‌اند. ۵۳ پس تا مدتی، آنان را در دریای جهالت‌شان رها کن. ۵۴ آیا گمان می‌کنند

بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ ﴿٥٥﴾ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرٰتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ  
 این که مال و فرزندان‌شان را زیاد می‌کنیم، ۵۵ (از آن روست که) در (رساندن) نیکی‌ها به ایشان شتاب می‌کنیم؛ (هرگز چنین نیست؛ بلکه

﴿٥٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ  
 نمی‌فهمند. ۵۶ آنان که از ترس پروردگارشان در هراس‌اند؛ ۵۷ هم‌آنان که

هُمْ بِآيٰتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾  
 به آیات و نشانه‌های پروردگارشان ایمان دارند؛ ۵۸ هم‌آنان که به پروردگارشان شریک نمی‌ورزند؛ ۵۹

۵۳. هر گروهی به آنچه نزد خود دارد، خوشحال است: یکی از صفات و ویژگی‌های ناپسند که می‌تواند مانع فهم حقیقت شود، «تعصّب جاهلانه» است؛ یعنی پافشاری بر عقیده‌ی نادرستی که هیچ دلیل علمی و عقلی آن را تأیید نمی‌کند و تنها به سبب خو گرفتن با آن و وجود آن در آیین و رسوم نیاکان یا علاقه‌ی افراطی، از آن پیروی می‌شود. بر اساس آیات قرآن، تمام پیامبران با این خصلت بد در میان مردم زمانشان مواجه بودند؛ چنان‌که در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی زخرف می‌خوانیم: «پیش از تو نیز در هیچ شهری، پیامبر هشداردهنده‌ای را نفرستادیم مگر این‌که ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و راه آنان را پیش می‌گیریم.» آیه‌ی مورد بحث نیز به همین حقیقت مهم روانی و اجتماعی اشاره می‌کند. آری، تعصّب جاهلانه‌ی احزاب و گروه‌ها باعث می‌شود که هر یک، راه و آیینی را برای خود برگزینند و دریچه‌های مغز خود را به روی هر سخن دیگر ببندند و اجازه ندهند شعاع تازه‌ای به مغزشان بتابد و حقیقتی را بر آنان روشن کند. این حالت که از خودخواهی و خودبینی و خودپسندی سرچشمه می‌گیرد، بزرگ‌ترین دشمن تبیین حقایق و رسیدن به اتحاد و وحدت امت‌هاست. این خوشحال بودن به راه و رسم خویش و احساس تنفّر و بیگانگی از هر چه غیر آن است، گاه به جایی می‌رسد که اگر انسان سخنی برخلاف راه و رسم خویش بشنود، انگشت در گوش می‌گذارد و جامه بر سر می‌کشد و پا به فرار می‌گذارد تا مبدا بر خلاف آنچه با آن خو گرفته، حقیقتی برایش روشن شود.

قرآن کریم از قول حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام بیان می‌کند: «خداایا، من هر زمان که آن‌ها را دعوت کردم که [ایمان بیاورند] و تو آن‌ها را بیمارزی، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار دادند و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند و بر مخالفتشان پافشاری کردند و به شدت تکبر ورزیدند.» پیشوایان دین نیز ما را از این اخلاق زشت بازداشته‌اند و برای آن، آثار و عواقب بسیار بدی برشمرده‌اند. در حدیثی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «هر کس که در دلش به اندازه‌ی ذره‌ای تعصّب جاهلانه داشته باشد، خداوند او را در روز قیامت همراه با بیابان‌نشین‌های [کافر و نادان] دوران جاهلیت محشور می‌کند.» در روایت دیگری از همان حضرت نقل شده است: «هر کس تعصّب جاهلانه ورزد یا برایش تعصّب ورزند، پیوندش با ایمان قطع می‌شود.»



وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ

هم آنان که آنچه را (در راه خدا) می‌پردازند، (باز هم) می‌پردازند؛ در حالی که دل‌هایشان از این که فقط به پیشگاه پروردگشان بزمی‌گردند، در ترس و هراس

۶۰. **أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦٠﴾ وَلَا تَكْفُرْ**

است؛ ۶۰ ایشان‌اند که در کارهای خوب می‌شتابند و در آن‌ها (از یکدیگر) سبقت می‌گیرند. ۶۱ ما به هر کسی تنها به اندازه‌ی توانش تکلیف می‌کنیم.

نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدِينَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و نزد ما نوشته‌ایست که (فکلا از اعمال مردم) سخن می‌گوید؛ در حالی که (این سخن گفتن) کاملاً (مطابق) حق است و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

۶۲. **بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي عَمَرَةٍ مِّنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّنْ دُونِ ذَٰلِكَ**

۶۲ (آری، واقعیت این است که) دل‌های کافران از (توجه به) این (صفات مؤمنان)، در جهل و بی‌خبری فرو رفته، و آنان اعمالی غیر از آن (فقرهای نیکی

۶۳. **﴿٦٣﴾ هُمْ لَهَا عَمِلُونَ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ**

مؤمنان) دارند که مرتکب آن می‌شوند. ۶۳ پس وقتی کسانی را که نعمت (های دنیا)، آنان را به طغیان و سرمشی واداشته بود، با عذاب مجازات کنیم، ناگهان

يَجْعَرُونَ ﴿٦٤﴾ لَا تَجْرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تَنْصُرُونَ ﴿٦٥﴾ قَدْ

ایشان ناله و فریاد سر می‌دهند. ۶۴ امروز ناله و فریاد نکنید؛ چرا که از جانب ما یاری نخواهید شد؛ ۶۵ (زیرا)

كَانَتْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكَبُونَ ﴿٦٦﴾

بهراستی آیات من بر شما خوانده می‌شد؛ ولی شما (به آن) پشت می‌کردید و به عقب پز می‌گشتید؛ ۶۶

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَلِيمًا تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ

در حالی که از روی تکبر آن را دروغ می‌شمرید، و در گفت‌وگوهای شبانه‌ی خود، در بزه‌ی آن یواصرایی می‌کردید. ۶۷ آیا در این سخن (که وحی

جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ

الهیست) تمیز نکردند؟ آیا چیزی بر ایشان آمده که برای اجداد و نیاکان‌شان نیامده است؟! ۶۸ آیا پیامبرشان را (به راستگویی و امانت) نشناخته‌اند

فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٦٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ

و به همین سبب، او را انکار می‌کنند؟! ۶۹ آیا می‌گویند «نوعی جنون بر او چیره شده است»؟ (دروغ می‌گویند)؛ بلکه حق و حقیقت را بر ایشان

وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ

آورده است، و بیشتر آنان از حقیقت بدشان می‌آید. ۷۰ اگر حق از هوای نفس آنان پیروی می‌کرد، حتماً آسمان‌ها و زمین و کسانی که در

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ ﴿٧١﴾ بَلْ أَتَيْنَهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ

آن‌ها هستند، تباه می‌شدند. (چنین نیست که می‌پندارند)؛ بلکه کتابی را که (دین خدا را) به آن‌ها یادآوری می‌کند، برایشان آورده‌ایم؛ ولی آنان

عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧٢﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجُ رَبِّكَ خَيْرٌ

به آن (کتاب)، که یادآوری‌شان می‌کند، پشت می‌کنند. ۷۱ آیا (در برابر رسالت) از آنان مزی خواسته‌ای؟ (البته که نخواسته‌ای)؛ زیرا مزد

وَهُوَ خَيْرُ الرَّزْقِينَ ﴿٧٣﴾ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

پروردگرت، بهتر، و او بهترین روزی‌دهنده است. ۷۲ به راستی تو آنان را به راه راست دعوت می‌کنی.

﴿٧٤﴾ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكِبُونَ ﴿٧٤﴾

۷۳ و آنان که به آخرت ایمان ندارند، قطعاً از این راه منحرف‌اند. ۷۴

۶۰. غرور، ممنوع!؛ خداوند در آیات ۵۷ تا ۶۱ این سوره، برخی از ویژگی‌های نیکو و پسندیده‌ی دوستان خود را بیان فرموده است. این آیه به یکی از آن صفات خوب اشاره می‌کند؛ صفتی که انسان‌های بزرگ با داشتن آن، هیچ‌گاه در چاه خودپسندی و غرور نمی‌افتند و همیشه تلاش می‌کنند وضعیت خود را همواره بهبود بخشند. بر اساس این آیه و سه آیه‌ی پیش، افراد خداترس، باایمان و یکتاپرست، نهایت سعی و تلاش خود را برای انجام کارهای خوب و نیکو به کار می‌برند؛ نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، واجبات مالی‌شان را ادا می‌کنند، حج می‌روند، جهاد می‌کنند و ...؛ ولی هیچ‌گاه به کارهایشان مغرور نمی‌شوند و همیشه نگران این هستند که سرانجام به پیشگاه پروردگارشان باز می‌گردند و باید در برابر فرمان‌روای مطلق هستی بایستند و در مورد رفتارشان پاسخ‌گو باشند. آنان نگران‌اند که مبادا اخلاص کافی در کارهایشان نداشته باشند؛ مبادا کارهایشان به علت ریا و خودنمایی مقبول واقع نشود؛ مبادا گناهی از آنان سر زده باشد که تأثیر کارهای خوبشان را از بین برده باشد؛ از همه بالاتر این‌که آنان هر قدر هم کار خوب انجام داده باشند، آن را در برابر عظمت خدا، هیچ می‌دانند و کارهای خود را در برابر خدای نامحدود، چیزی نمی‌شمارند. رفتار و گفتارِ برترین انسان‌هایی که بر زمین گام نهاده‌اند، به خوبی نشان می‌دهد که آن افراد نیکوکار - که در لحظه لحظه‌ی زندگی‌شان، خوبی و نیکی ثبت شده - چگونه کارهای خود را کوچک می‌شمردند و خویششان را در برابر خدا، ناچیز و دست خالی می‌پنداشتند.

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم که به خدا عرضه داشت: «آن‌طور که شایسته‌ی توست، تو را نپرستیدیم.» یا از پیشوای پرهیزکاران علی علیه السلام نقل شده که با گریه و زاری می‌فرمود: «آه و افسوس از کم بودن توشه و طولانی بودن سفر (آخرت).» آری، مغرور شدن به کارهای خوب، یکی از بزرگ‌ترین دام‌های شیطان است؛ زیرا آن دشمن درجه‌ی یک انسان‌ها، با بزرگ جلوه دادن کارهای خوب و کوچک نشان دادن گناهان در چشم آدمی، او را از خدا طلب‌کار می‌کند و از اصلاح خویش و رشد و پیشرفت باز می‌دارد. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم که زمانی حضرت موسی علیه السلام با ابلیس روبه‌رو شد و سخنانی بین آن دو رد و بدل گشت؛ از جمله این‌که موسی علیه السلام از او پرسید: «مرا از گناهی آگاه کن که اگر آدمی زاد دچار آن شود، تو بر او مسلط می‌شوی؟» او گفت: هنگامی که به خود مغرور شود و کارهای خویش را زیاد شمارد و گناهانش در چشمش کوچک به نظر رسد [، بر او مسلط می‌شوم]. در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «دو مرد وارد مسجد شدند: یکی عابد و دیگری نافرمان؛ اما در حالی از مسجد بیرون آمدند که مرد نافرمان، بسیار راست‌گو، و مرد عابد، نافرمان شده بود؛ بدین سبب که فرد عابد در حال غرور و خودپسندی وارد مسجد شد و به کارهایش می‌نازید و فکر و خیالش در این باره بود؛ ولی آن مرد نافرمان به پشیمانی از گناهانش می‌اندیشید و برای گناهانی که مرتکب شده بود، از خدا آمرزش می‌طلبید.»

﴿۷۴﴾ وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجَّوْا فِي طُغْيَانِهِمْ

اگر به آنان رحم کنیم و گرفتاری و مشکلی را که دچارش بودند، برطرف کنیم، قطعاً سرگردان در سرکشی خود

يَعْمَهُونَ ﴿۷۵﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا

می‌مانند. ۷۵ بهرآستی آنان را با عذاب (و بلایا) گرفتار کردیم ولی (آنان) در برابر پروردگارشان سر فرود

لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿۷۶﴾ حَقَّ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ

نیاوردند و (به درگاهش) زاری نکردند. ۷۶ پس هنگامی که دریچه‌ای از عذابی سخت بر آنان بگشاییم،

شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿۷۷﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ

ناگهان به سبب آن، نومید خواهند شد. ۷۷ او کسی‌ست که برای شما گوش و چشم

وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۷۸﴾ وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ

و دل پدید آورد. اندکی (از شما) سپاس می‌گزاید! ۷۸ او کسی‌ست که شما را در زمین آفرید،

فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۷۹﴾ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ

و (در قیامت) جمع و تنها به پیشگاه او روان خواهید شد. ۷۹ او کسی‌ست که زنده می‌کند و می‌میراند، و

وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۸۰﴾ بَلْ قَالُوا مِثْلَ

گردش پیایی شب و روز، فقط برای اوست، آیا عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟ ۸۰ (نه؛ عقل‌شان را به کار

مَا قَالِ الْأَوَّلُونَ ﴿۸۱﴾ قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا

نگرفتند؛ بلکه مانند سخن پیشینیان را گفتند. ۸۱ گفتند: «آیا هنگامی که بمیریم و خاک و استخوان‌هایی شویم،

أَيْنَا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۸۲﴾ لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَعَابَاؤُنَا هَذَا مِنْ

آیا واقعاً زنده خواهیم شد؟ ۸۲ بهرآستی پیشتر (نیز) به ما و اجداد و نیاکان مان این وعده داده

قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۸۳﴾ قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ

شده است. این (ها) فقط افسانه‌های پیشینیان است. ۸۳ بگو: «اگر می‌دانید،

وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۴﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ

(بگوید) زمین و ساکنانش متعلق به کیست؟ ۸۴ خواهند گفت: «برای خداست.» بگو: «آیا پند نمی‌گیرید؟»

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ

۸۵ بگو: مالک و صاحب اختیار آسمان‌های هفتگانه، و مالک و صاحب اختیار عرش عظیم کیست؟»

الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾ قُلْ مَنْ

۸۶ قطعاً خواهند گفت: «برای خداست.» بگو: «آیا خود را (از خشم او) حفظ نمی‌کنید؟» ۸۷ بگو: «اگر می‌دانید، (بگوید)

بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ

فرمان‌روایی مطلق همه چیز، به دست کیست؟ در حالی که (او به همگان) پناه می‌دهد؛ ولی در برابر (عذاب) او نمی‌توان (از

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿۸۹﴾

جانب کسی) حفظ و حمایت شد؟ ۸۸ قطعاً خواهند گفت: «برای خداست.» بگو: «پس چرا گرفتار سحر شده‌اید؟» ۸۹

۷۸. سه نعمت بزرگ: اگر برای چند دقیقه چشمان خود را ببندیم و گوش‌هایمان را بگیریم و در حالی که نه چیزی را می‌بینیم و نه می‌شنویم، به کارهای روزانه‌مان ادامه دهیم، ما در این لحظات، دنیای تاریک و ساکتی را تجربه می‌کنیم، از اتفاقات اطرافمان ناآگاه می‌مانیم، از اخبار و حوادث جدید بی‌اطلاع می‌شویم، تغییرات محیط اطرافمان را نمی‌بینیم، و خلاصه، در جهان بی‌خبری به سر می‌بریم! به راستی یکی از تفاوت‌های مهم ما با گیاهان و جمادات، داشتن گوش و چشم است. ما با چشم‌هایمان، جهان را می‌بینیم و از مناظر زیبای آن لذت می‌بریم. چهره‌های متفاوت را از یکدیگر تشخیص می‌دهیم و می‌توانیم اشکال گوناگون را از هم بشناسیم. همچنین با گوش‌هایمان صداهای متفاوت را می‌شنویم؛ از بسیاری از خطرات آگاه می‌شویم، و از همه مهم‌تر، می‌توانیم سخنان انسان‌های دیگر را بشنویم و با آنان سخن بگوییم. اما فراتر از این‌ها، ما قدرتی داریم که دیگر جانداران از آن بی‌بهره‌اند؛ آن نیروی ارزشمند، قدرت اندیشه است که به انسان‌ها کمک می‌کند مسائل را تجزیه و تحلیل کنند، از چند مطلب به هم پیوسته نتیجه بگیرند، رازها و رمزهای جهان را کشف کنند و به اختراعات مهم دست یابند. در واقع، قدرت شنوایی و بینایی، ابزار ما برای شناخت جهان مادی‌اند، و قدرت عقل و اندیشه، ابزار ما برای تجزیه و تحلیل یافته‌هایمان از راه چشم و گوش. همچنین مسائل ذهنی محض نیز با عقل بررسی می‌شود؛ مسائلی مانند ریاضیات و فلسفه. به هر حال، این سه نیرو، یعنی دیدن، شنیدن و اندیشیدن، سه نعمت بسیار بزرگ خدا به ما انسان‌هاست که به زندگی انسانی ما معنا و مفهوم بخشیده است. خدای مهربان در این آیه به بندگانش این سه نعمت مهم را یادآوری فرموده، از آنان گله می‌کند که چرا شکر این نعمت‌ها را بسیار اندک به جا می‌آورند.

البته شکر، مراحل متعددی دارد که آسان‌ترین آن‌ها، مرحله‌ی زبانی، و والاترین آن‌ها، مرحله‌ی عملی‌ست؛ یعنی انسان در عمل، نعمت‌های خدا را در مسیری به کار بندد که خدا می‌پسندد و برای آن، چنین نعمتی را به انسان بخشیده است. به راستی، شکر نعمت گوش و چشم و دل چیست و این نعمت‌ها چه حقی بر انسان دارند؟ آیا اگر ما پنجره‌ی چشم را به هر صحنه‌ای بگشاییم و دریچه‌ی گوش را به هر صدایی باز کنیم و هر دزد و راه‌زنی را به خانه‌ی قلبمان راه دهیم، به این نعمت‌های مهم کم‌لطفی نکرده‌ایم؟ پیشوای چهارم ما فرموده است: «حق گوش این است که آن را پاک نگاه داری و راهی به دل و جانت قرار دهی که فقط سخنان خوب از آن عبور کند تا بدین وسیله در قلبت خوبی ایجاد کنی یا خلق و خوی پسندیده‌ای به دست آوری؛ زیرا گوش، دریچه‌ای است که سخن از راه آن به دل می‌رسد و با آن، انواع و اقسام معانی خوب و بد به آن راه می‌یابد ... اما حق چشم این است که از آنچه بر تو حلال نیست، آن را بپوشانی و آن را از این سو و آن سو نگریستن بازداری؛ مگر این‌که به جایی باشد که عبرتی در آن وجود داشته باشد که باید با چشم به آن بنگری و از روی علم و آگاهی از آن بهره‌گیری؛ زیرا چشم، دریچه‌ی عبرت‌آموزی است.»

بَلْ آتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٩٠﴾ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ

(ته! اینها افسانه نیست!) بلکه حق و حقیقت را برایشان آورده‌ایم، و بی‌کمان آنان دروغ می‌گویند. ۹۰ «اللَّهُ» هیچ فرزندی اختیار نکرده

وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنَ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ

است، و هیچ خدایی با او نیست؛ که در آن صورت حتماً هر خدایی آفریده‌های خود را (از دسترس خدایان دیگر کنار) می‌برد و با

وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَنَ اللَّهُ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿٩١﴾

مخلوقاتش) تنها می‌ماند، و برخی از آنان بر برخی دیگر برتری می‌جستند. خدا از وصف‌های (شرك‌آلود) آنان، پاك و منزّه است. ۹۱

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَلَّىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٢﴾ قُلْ رَبِّ إِمَّا

از پنهان و آشکار باخبر است؛ بنابراین، از شرك‌ورزی ایشان (بسی) برتر است. ۹۲ بگو: پروردگارا، اگر (قرار است) عذاب را که (کافران به

تُرِيئِي مَا يُوْعَدُونَ ﴿٩٣﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

آن) وعده داده شده‌اند، ۹۳ (در زندگی‌ام) به من نشان دهی؛ پروردگارا، (در این صورت)، مرا در زمره افراد ستم‌کار قرار نده (و با عذاب

﴿٩٤﴾ وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُزِيكَ مَا نَعُدُّهُمْ لَقَادِرُونَ ﴿٩٥﴾ اِدْفَعْ بِأَلْتِي

آنان عذاب نکن. ۹۴ (آری، قطعاً ما می‌توانیم آنچه را که به ایشان وعده داده‌ایم، به تو نشان دهیم. ۹۵ بدی (آنان)

هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾ وَقُلْ رَبِّ

را به بهترین شیوه دفع کن. ما از توصیف (های زشت) آنان (در بزه‌ی تو) آگاه‌تریم. ۹۶ بگو: پروردگارا،

أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ

از وسوسه‌های شیاطین، به تو پناه می‌آورم؛ ۹۷ و پروردگارا، از حضور آنان نزد خود، به تو پناه می‌جویم.

يَحْضُرُونَ ﴿٩٨﴾ حَقَّ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ

۹۸ پس هنگامی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: «ای مالک و صاحب اختیار (بزرگ)، مرا بزرگ‌دانید؛ ۹۹ تا در (برابر)

أَرْجِعُونَ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ

آنچه (از کارهای خوب که) رها کردم، کاری شایسته بکنم.» به هیچ وجه (چنین نیست که می‌پندارد)؛ این سخنی ست که

هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾ فَاِذَا

فقط او می‌گوید، و تا روزی که زنده شوند، پیش رویشان (عالم قبر است که) حد فاصلی (میان دنیا و آخرت) است. ۱۰۰ هنگامی

نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ

که در صور دمیده شود، در آن روز (دیگر) هیچ پیوندی (خویشاوندی میان آنان نخواهد بود) و از (حال و روز) یکدیگر نمی‌پرسند.

﴿١٠١﴾ فَمَنْ نَقَلْتُمُوَّازِينَهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَنْ

۱۰۱ پس کسانی که (کفهی اعمال خوب) ترازوهای آنان سنگین باشد، ایشان‌اند که به هدف خود دست خواهند یافت. ۱۰۲ ولی کسانی که

خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ

(کفهی اعمال خوب) ترازوهای آنان سبک باشد، کسانی هستند که (سرماهی) وجود خویش را از دست داده‌اند (و) همیشه در دوزخ

خَالِدُونَ ﴿١٠٣﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٠٤﴾

خواهند ماند؛ ۱۰۳ در حالی که آتش، چهره‌هایشان را می‌سوزاند (و پوست و گوشت آن را از بین می‌برد)، و در آنجا زشت و بدمنظرند. ۱۰۴

۱۰۰. جهانی در میان دو جهان: هم‌اکنون ما مشغول تجربه‌ی زندگی در جهانی به نام «دنیا» هستیم و برایمان روشن است که پس از چند دهه، زندگی دنیایی ما به پایان می‌رسد. از طرف دیگر، پیامبران از سوی خدا به ما گفته‌اند که در زمان مشخصی که تنها خدا از آن باخبر است، عمر دنیا به پایان می‌رسد و جهان دیگری به نام «آخرت» به وجود می‌آید که در آن، همه‌ی انسان‌ها دوباره زنده می‌شوند و به پاداش و کیفر اعمال خود می‌رسند. اما پس از مرگ جسم انسان‌ها در دنیا تا زمانی که قیامت برپا می‌شود، چه اتفاقی برای ارواحشان می‌افتد و در کجا به سر می‌برند؟ از آیات قرآن و روایات معصومان فهمیده می‌شود که ارواح انسان‌ها پس از مرگ، وارد عالمی به نام «برزخ» می‌شوند و تا قیامت که دوباره به بدن‌ها باز می‌گردند، در آن عالم می‌مانند. واژه‌ی برزخ به معنای چیزیست که در میان دو چیز دیگر قرار گیرد. به همین علت، به عالمی که در میان دنیا و آخرت قرار گرفته، برزخ گفته می‌شود.

بر اساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، ارواح انسان‌ها در برزخ، بر اساس داشتن ایمان و کارهای شایسته یا نداشتن آن‌ها پاداش یا کیفر می‌بینند. در حدیثی از امام سجاد علیه‌السلام می‌خوانیم: «قبر، باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های دوزخ است.» باید توجه داشت که منظور از «قبر» در این حدیث و احادیث مشابه آن، عالم برزخ است؛ زیرا محیط ظاهری قبر، مربوط به دنیا و جایگاه جسم بی‌جان مردم است. بر اساس روایت دیگری از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در هنگام جان دادن انسان باایمان، شمار زیادی از فرشتگان زیباروی خدا با پارچه‌های بهشتی زیبا و معطر نزد او می‌آیند و فرشته‌ی مرگ، جان او را با احترام و تشریفات خاصی می‌گیرد و به آسمان‌های ملکوت می‌برد و فرشتگان هر آسمان به او درود و سلام می‌فرستند و او را بدرقه می‌کنند. هنگامی که به آسمان هفتم می‌رسد، مورد لطف خاص خدا قرار می‌گیرد و آنگاه دوباره با عزت و احترام به عالم قبر و برزخ بازگردانده می‌شود. در این هنگام، دو فرشته نزد او می‌آیند و از اعتقادات او در باره‌ی خدا، دین، پیامبر و کتاب آسمانی‌اش سؤال می‌کنند و پس از پاسخ او به این سؤالات، دری از درهای بهشت برایش باز می‌شود و اعمال شایسته‌ی او به صورت شخص زیبارویی در می‌آید و همراه او خواهد بود، و او آن‌قدر از نعمت‌های بهشت برزخی‌اش خوشحال می‌شود که آرزو می‌کند هر چه زودتر قیامت برپا شود و او به پاداش اصلی و نهایی خود برسد. در مقابل اما هنگامی که مرگ یکی از دشمنان خدا فرا می‌رسد، فرشتگانی سیاه‌رو به استقبال او می‌آیند و فرشته‌ی مرگ با خشونت تمام، جان او را می‌گیرد و در پارچه‌های بدبو و متعفن قرار می‌دهد و به سوی آسمان می‌برد؛ ولی هنگامی که به آسمان اول می‌رسد، درهای آسمان به روی او باز نمی‌شود و از سوی خدا مورد عتاب و سرزنش قرار می‌گیرد. از این رو، روحش را با خواری و ذلت به عالم قبر و برزخ می‌افکنند و در آنجا دری از دوزخ به رویش می‌گشایند، و کارهای ناشایستش به صورت شخصی زشت‌رو در می‌آید و تا قیامت همراه او می‌ماند، و او آن‌قدر از این وضعیت در رنج و عذاب خواهد بود که آرزو می‌کند که ای‌کاش قیامت هیچ‌گاه برپا نشود!

أَلَمْ تَكُنْ عَلَيَّ تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكْذِبُونَ ﴿١٠٥﴾ قَالُوا رَبَّنَا

(خدا می فرماید: آیا آیات من همواره بر شما خوانده نمی شد و شما (نیز) همواره آن ها را دروغ می شمردید؟ ۱۰۵ می گویند: «پروردگارا،

غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿١٠٦﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا

بدبختی مان بر ما چیره شد و ما افرادی گمراه بودیم؛ ۱۰۶ پروردگارا، ما را از اینجا بیرون آر. اگر (به کفر و گناه) بازگشتیم،

فَإِنْ عُدْنَا فَنَا ظَالِمُونَ ﴿١٠٧﴾ قَالَ اخْسَؤْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ

ست کار خواهیم بود. ۱۰۷ (می فرماید: با خفت و خواری (از پیشگاه من) دور و در دوزخ وارد شوید و با من سخن مگویند!

﴿١٠٨﴾ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا

۱۰۸ زیرا گروهی از بندگان من می گفتند: «پروردگارا، ایمان آوردیم، بنابراین، گناهان ما را بپارز و به ما رحم

فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٠٩﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ

کن؛ (زیرا) تو بهترین رحم کننده ای. ۱۰۹ ولی شما آنان را به مسخره گرفتید؛ تا این که (همین تمسخر موجب شد آنان) یاد

سِخْرِيًّا حَقًّا أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿١١٠﴾

مرا از خاطر شما بردند و شما همواره به آنان می خندیدید. ۱۱۰ امروز به سبب صبرشان (در برابر طعنه های شما) به آنان

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿١١١﴾ قُلْ كَمْ

این پادشاه را می دهم که فقط ایشان اند که نجات می یابند و پیروز می شوند: (نه شما). ۱۱۱ می فرماید:

لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ

«به حساب سال ها (دنیا)، چقدر در زمین درنگ کردید؟» ۱۱۲ می گویند: «یک روز یا بخشی از یک روز درنگ

يَوْمٍ فَسَعَلَ الْعَادِينَ ﴿١١٣﴾ قُلْ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ

کردیم. از آنان که می شمردند، بپرس. ۱۱۳ می فرماید: «فقط کمی (در زمین) درنگ کردید. ای کاش (از حقیقت) آگاه

تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾ أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا

می شدید. ۱۱۴ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم، و این (چنین گمان کردید) که شما نزد ما بازگردانده

لَا تُرْجَعُونَ ﴿١١٥﴾ فَتَعَلَىٰ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ

می شوید؟ ۱۱۵ پس بسیار والا و بلند مرتبه است «الله»؛ آن فرمان روا که حق و پابرجاست. هیچ خدایی جز او نیست؛

الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿١١٦﴾ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ

(همو که) مالک و صاحب اختیار عرش گرامی و ارزشمند (است). ۱۱۶ هر کس با وجود «الله»، خدای دیگری را بپرستد که

لَهُ بِهِ فَاِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ

هیچ دلیلی بر (حقیقت) آن ندارد، محاسبه ای (اعمال) او فقط نزد پروردگارش است (و آن خدایان هیچ سودی به او نمی رسانند).

﴿١١٧﴾ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿١١٨﴾

حقیقت این است که کافران به هدف خود نخواهند رسید. ۱۱۷ بگو: پروردگارا، بپارز و بپارز و رحم کن؛ (زیرا) تو بهترین رحم کننده ای. ۱۱۸

سُورَةُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾ آیتها

۱۱۴ و ۱۱۵. زندگی دنیا؛ کوتاه و هدف‌دار: جهان آفرینش، از نظر عظمت و نظم، بسیار وسیع و پرشکوه و اعجاب‌انگیز است. اسرار این جهان به قدری‌ست که دانشمندان بزرگ معترف‌اند تمام معلومات بشر در برابر آن، همچون قطره‌ای از دریاست. هر یک از کهکشان‌های بزرگ این جهان، میلیاردها ستاره دارد و شمار کهکشان‌ها و فاصله‌های آن‌ها آن‌قدر زیاد است که حتی محاسبه‌ی آن با سرعت حرکت نور - که سیصد هزار کیلومتر را در یک ثانیه طی می‌کند - شگفت‌آور است. نظم و دقتی که در ساختمان کوچک‌ترین واحد این جهان به کار رفته، همانند نظم و دقتی‌ست که در ساختمان عظیم‌ترین واحدهای آن دیده می‌شود. در این میان - آن‌قدر که ما می‌شناسیم - انسان، کامل‌ترین موجودی‌ست که پا به عرصه‌ی گیتی نهاده است. از سوی دیگر، این عالی‌ترین موجود، نسبت به عمر دنیا، عمر بسیار کوتاهی دارد و در این مدت کوتاه نیز با انواع ناراحتی‌ها و مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که وقتی فرشته‌ی مرگ برای گرفتن جان حضرت نوح علیه السلام نزدش آمد، گفت: «ای نوح، ای مسن‌ترین پیامبران، ای کسی که عمر بسیار طولانی داشتی، ای کسی که دعایت مستجاب می‌شد، گذر عمر در دنیا را چگونه دیدی؟» حضرت نوح علیه السلام فرمود: «مانند کسی که برایش خانه‌ای بنا کردند که دو در دارد و او از یکی داخل شده و از دیگری خارج شده است!» با وجود این آیا می‌توان باور کرد که هدف از خلقت دنیا و این آعجوبه‌ی آفریدگان که نامش انسان است، همین باشد که چند روزی در این جهان بیاید، این دوران‌های سه‌گانه را با رنج‌ها و مشکلاتش طی کند، قدری غذا صرف کند، چند لباس بر تن کند، شب‌ها و روزهایی را بخوابد و بیدار شود و در آخر نابود شده، همه چیز به پایان رسد؟! به راستی اگر چنین باشد، آیا آفرینش جهان، کار بیهوده‌ای نبوده است؟ آیا هیچ فرد عاقلی این‌همه تشکیلات عظیم را برای هدفی به این کوچکی برقرار می‌کند؟ فرض کنید که نسل انسان‌ها میلیون‌ها سال در این دنیا بمانند و یکی پس از دیگری بیایند و بروند، و علوم مادی آن‌قدر پیشرفت کند که بهترین تغذیه و لباس و مسکن و بالاترین حد رفاه و آسایش و سرگرمی برای بشر فراهم شود، آیا این خوردن و نوشیدن و خوابیدن و بیدار شدن و لذت بردن محدود و پایان‌پذیر، ارزش این را دارد که هدف خلقت این جهان پهناور باشد؟ حقیقت این است که بررسی و مطالعه‌ی جهان هستی - با همه پهناوری و بزرگی‌اش - چنین نتیجه می‌دهد که این جهان، مقدمه‌ای برای جهانی بزرگ‌تر گسترده‌تر و جاودانی‌ست. تنها قبول وجود چنان جهانی‌ست که می‌تواند به زندگی ما معنا و مفهوم بخشد و آن را از هیچی و پوچی درآورد. در روایتی آموزنده می‌خوانیم که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «ما برای هدف عجیب و غریبی آفریده شده‌ایم!» حضرت فرمود: «منظورت چیست؟» او عرض کرد: «ما برای نابود شدن آفریده شده‌ایم.» امام فرمود: «این حرف را زن؛ ما برای زندگی همیشگی آفریده شده‌ایم. چگونه بهشتی که پایان نمی‌پذیرد و آتشی که خاموش نمی‌شود، از بین می‌رود؟ [ما نابود نمی‌شویم؛] بلکه از سزایی به سزای دیگر منتقل می‌شویم.»



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ  
این سوره‌ای است که آن را نازل کردیم و (احکام) آن را واجب ساختیم و در آن آیاتی روشن نازل کردیم؛ باشد که پند گیرید.

۱) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ  
۱ (هر يك از) مرد و زن زناكار را يكصد تازيانه بزنييد، و اگر به خدا و روز قيامت ايمان داريد،

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
نباید رافت و دل‌سوزی که در دین خداست، شما را در مورد آن دو نفر گرفتار (تردید در اجرای حکم)

الْآخِرِ وَلَيَشْهَد عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۲) الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا  
کند، و باید گروهی از مؤمنان، در (محل) مجازات آن دو حضور یابند. ۲ مرد زناکار فقط

زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى  
باید با زن زناکار یا مشرک ازدواج کند، و جز مرد زناکار یا مشرک، کسی حق ندارد با زن زناکار ازدواج کند، و این (زناشویی)

الْمُؤْمِنِينَ ۳) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءِ  
بر مؤمنان حرام شده است. ۳ به کسانی که زنان پاک‌دامن را متهم (به زنا) می‌کنند و پس از آن، چهار

فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا يَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ  
شاهد (برای ادعایشان) نمی‌آورند، هشتاد تازيانه بزنييد، و هرگز از آنان هیچ‌گونه گواهی را نپذيرييد. نافرمانان

الْفَاسِقُونَ ۴) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ  
حقیقی، آنان‌اند؛ ۴ مکر کسانی که پس از آن (پنهان) توبه کنند و (کلشان را) اصلاح نمایند (که خدا آنان را می‌آمرزد)؛ زیرا

رَحِيمٌ ۵) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ  
خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. ۵ کسانی که همسران‌شان را (به زنا) متهم می‌کنند و جز خودشان هیچ شهادتی

فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ۶)  
ندارند، گواهی دادن هر يك از آنان، (مساوی با) چهار مرتبه سوگند خوردن به خداست (مبنی بر این) که او قطعاً از راستگویان است. ۶

وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۷) وَيَدْرَأُ  
و بار پنجم، این (را بگوید) که: «لعنت خدا بر او باد اگر (خودش) از دروغگویان باشد.» ۷ و چهار مرتبه گواهی دادن (زن،

عَنْهَا الْعَذَابُ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ  
همراه) با سوگند به خدا (مبنی بر این) که شوهرش از دروغگویان است، مجازات را از او ساقط می‌کند. ۸ و (گواهی)

۸) وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ  
پنجم این‌که (بگوید): «خشم خدا بر او باد اگر شوهرش از راستگویان باشد.» ۹ (آری،) اگر لطف و عنایت خدا و رحمتش بر

۹) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ۱۰)  
شما نبود و این‌که او بسیار توبه‌پذیر و حکیم است (شقاوت، زندگی‌تان را فرامی‌گرفت و نظام فردی و اجتماعی‌تان مختل می‌شد). ۱۰

- سوره‌ی پاک‌دامنی: آیات این صفحه، آغازگر سوره‌ی مبارک نور است. این سوره را می‌توان سوره‌ی پاک‌دامنی و عفت و مبارزه با آلودگی‌های جنسی دانست؛ زیرا قسمت عمده‌ی دستورهایش در مورد پاک‌سازی جامعه از ناپاکی‌ها و آلودگی‌های جنسی است. این هدف مهم، یکی از پایه‌های سعادت زندگی فردی و اجتماعی انسان است؛ زیرا عفت و پاک‌دامنی باعث حفظ حریم شخصی افراد از گناه و آلودگی و حفظ حریم خانواده از گسستگی و خیانت و حفظ حریم اجتماع از ناامنی و جنایت می‌شود. در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، عفت و پاک‌دامنی، یکی از برترین عبادت‌ها شمرده شده است؛ زیرا یکی از سخت‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود. همچنین در روایات آمده که بیشترین لغزش و انحراف احتمالی مسلمانان، نتیجه‌ی حرام‌خواری و بی‌عفتی است. به همین سبب، اسلام علاوه بر نهی مسلمانان از بی‌عفتی و توجه دادن آنان به مجازات‌های آخرتی آن، در دنیا نیز مجازات‌هایی برای آن قرار داده تا مردم از ارتکاب اعمال منافی عفت بپرهیزند و به سوی گناه متمایل نشوند. نمونه‌ی روشن این مطلب، آیه‌ی ۲ همین سوره است که برای مرد و زنی که مرتکب گناه زنا شده‌اند، مجازات سنگین یکصد تازیانه در ملاء عام را تعیین کرده است. البته این مجازات و مانند آن، احکام بسیار دقیقی دارد که باید زیر نظر امام معصوم یا اسلام‌شناسانی که به خوبی با احکام دین آشنا هستند، اجرا شود.

در کنار این موضوع - یعنی اهمیت دادن اسلام به موضوع پاک‌دامنی - موضوع بسیار مهم حفظ آبروی مسلمانان نیز مطرح است. زیرا نسبت دادن بی‌عفتی به یک مسلمان و مشهور شدن او به گناه، به جایگاه او در جامعه به شدت ضربه می‌زند، و به قول معروف، آبرویی برای او نمی‌گذارد. از این رو اسلام که برای آبروی مسلمانان اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل شده، کسانی را که بدون دلیل و مدرک با آبروی مردم بازی کنند، به شدت مجازات می‌کند. در روایات، عزت و آبروی مسلمان، در کنار عزت و آبروی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اهل‌بیت، قرآن و کعبه آمده است. طبق آموزه‌های دینی، هیچ‌کس حق ندارد در زندگی خصوصی دیگران تجسس کند و حتی اگر مطلبی را از مسلمانی می‌داند، حق ندارد آن را در جایی بازگو کند و آبروی او را ببرد. در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، گناه ریختن آبروی یک مسلمان، از گناه بی‌عفتی بسیار بسیار بزرگ‌تر برشمرده شده، و حفظ آبروی مسلمانان، یکی از مهم‌ترین واجبات گفته شده است. آری، اسلام، برنامه‌ی کاملی است که همه‌ی جوانب سعادت فردی و اجتماعی انسان‌ها را در نظر گرفته و هیچ‌گاه به موضوعی تنها از یک زاویه نگاه نکرده است. پس چه خوب است که بیش از پیش با این برنامه‌ی تکامل آشنا شویم و آن را بیشتر در زندگی به کار بندیم.

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ

کسانی که آن تهمت را به میان آوردند (و شخصی از خانواده‌ی پیامبر را به ناپاک‌دامنی متهم کردند)، گروهی (توطئه‌گر و متشکل) از شما

بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي

بودند. آن (تهمت) را به ضرر خود مپندارید؛ بلکه آن به سود شماست (زیوا پرده از چهره‌ی منافقان برداشت). هر يك از آنان، (كیفر) آنچه را

تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ

که از آن گناه به دست آورده، دارد، و کسی از آنان که عمده‌ی آن (توطئه) را بر عهده داشت، عذاب‌ی بزرگ دارد. ۱۱ چرا زمانی که آن (بُهتان)

الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ

را شنیدید، مردان و زنان مؤمن نسبت به (مسلمانی که همچون) خودشان (است)، گمان نیک بردند و نگفتند که این تهمتی آشکار است!

﴿١٢﴾ لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ

۱۲ چرا بر آن (دعا)، چهار شاهد نیاوردند؟ بنابراین، چون گواهان (لازم) را نیاوردند،

فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

زد خدا، آنان اند که دروغگویان حقیقی‌اند. ۱۳ (آری)، اگر لطف و عنایت خدا و رحمت او در دنیا و آخرت

وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ

بر شما نبود، قطعاً به سبب شایعه‌ای که آن را پخش کردید، عذاب‌ی بزرگ به شما می‌رسید؛ ۱۴ در آن زمان

عَظِيمٌ ﴿١٤﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِمْ وَتَقُولُونَ بَافْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ

که آن (سخن) را (بدون توجه)، زبان به زبان می‌گرفتید و سخنی را که هیچ اطلاع‌ی در باره‌اش نداشتید، (بدون فکر) با

بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ وَلَوْلَا إِذْ

دهان‌هایتان می‌گفتید و آن را (سخنی) ساده می‌پنداشتید؛ در حالی که آن نزد خدا بزرگ بود. ۱۵ و چرا هنگامی که آن را

سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا

شنیدید، نگفتید «ما حق صحبت در باره‌ی این (مطلب) را نداریم. (خداوند)، تو را (از هر عیب و نقصی) بسیار منزّه

بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ

می‌شمیریم. این تهمتی بزرگ است. ۱۶ خدا به شما پند می‌دهد که اگر ایمان دارید، (دیگر) هرگز به مشابه این

مُؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾ وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

(اشتباه) بزرگ‌تردید. ۱۷ و خدا، آیات (خود) را برایتان توضیح می‌دهد. خداوند، بسیار دانا و حکیم است.

﴿١٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ

۱۸ کسانی که دوست دارند کلهای زشت در میان مؤمنان شیوع یابد، عذاب‌ی دردناک در

عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾

دنیا و آخرت دارند. خدا (عواقب شوم تهمت و شایعه‌پراکنی را) می‌داند، و شما نمی‌دانید. ۱۹

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾

اگر لطف و عنایت خدا و رحمتش بر شما نبود و این که خدا رتوف و مهربان است (قطعاً در مجازات شما شتاب می‌کرد). ۲۰

۱۱ تا ۱۶. ماجرای «افک» و عبرت‌های آن: در زمان پیامبر ﷺ یکی از مسلمانان - که ظاهراً جایگاه و مقامی شایسته در میان مردم داشته است - از سوی گروهی مورد «قذف» (تهمت زنا) قرار می‌گیرد. در این میان، گروهی از افراد سست‌ایمان، این تهمت را باور می‌کنند و به آن دامن هم می‌زنند، و بدین ترتیب، این تهمت ناروا در میان مردم رواج پیدا می‌کند و آن شخص پاک‌دامن به گناه ناکرده‌ای مشهور می‌شود. در این هنگام، خدای بزرگ این آیات را بر پیامبرش نازل کرده، به شدت تهمت‌زنندگان و کسانی را که آن دروغ را در میان مردم پخش کردند، توبیخ می‌کند و از حریم آن شخص بی‌گناه و تمام مسلمانان پاک‌دامن دفاع می‌کند. البته قرآن مشخص نکرده که آن شخص چه کسی بوده است؛ ولی بر اساس برخی از روایات، یکی از همسران پیامبر ﷺ مورد چنین اتهامی واقع شده، و تهمت‌زنندگان، گروهی از منافقان بودند که با هدف پایین آوردن جایگاه اجتماعی پیامبر ﷺ و خانواده‌ی آن حضرت اقدام به چنین کاری کردند. این روایات البته نقاط مبهمی دارد و به همین سبب نمی‌توان به آن‌ها خیلی اعتماد کرد. به هر حال، این آیات، نکات مهمی در بر دارد که توجه به آن‌ها برای حفظ امنیت اجتماعی و حریم خصوصی افراد جامعه، بسیار مهم است.

بر اساس آیه‌ی ۱۲، مسلمانان به محض شنیدن تهمت ناروا به یکی از هم‌کیشان خود باید هر نوع گمان بد را از دل و جان خود بیرون کنند و به بی‌گناهی او شهادت دهند. طبق آیه‌ی ۱۳، اتهام به عمل منافی عفت، صرفاً با آوردن چهار شاهد عادل پذیرفته می‌شود، و در غیر این صورت، تهمت‌زننده خودش به دروغ‌گویی محکوم شده، باید مجازات شود. آیات ۱۴ و ۱۵ این پیام را به مسلمانان می‌دهد که هرچند برای برخی از مردم نادان، به زبان آوردن چنین تهمت‌هایی، بی‌اهمیت و ساده شمرده می‌شود، گناه آن در نزد خدا بسیار بزرگ است؛ تا آنجا که خدای بزرگ در آیه‌ی ۱۶ مسلمانان را توبیخ می‌کند که «چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید، نگفتید: ما حق سخن گفتن در مورد چنین مطالبی را نداریم. خداوند، تو پاک و منزهی! این تهمت بسیار بزرگی است»، و آنگاه به آنان می‌فرماید: «خداوند به شما پند می‌دهد که اگر ایمان دارید، هرگز به چنین کارهایی بازنگردید.» در روایتی می‌خوانیم که شخصی در حضور امام صادق علیه السلام به مادر برده‌ی خود - که مشرک بود - تهمت عمل منافی عفت زد. امام علیه السلام از سخن آن شخص برآشفت و از شدت ناراحتی بر صورت خود زد و آن شخص را از خود راند. آری، دین اسلام برای آبروی افراد چنین احترامی قائل است. به راستی اگر مسلمانان به این دستور توجه می‌کردند، آیا باز هم شاهد استقبال از شایعات بی‌اساس و هتک حرمت برداران و خواهران ایمانی خود در میان خویشان و در محیط‌های مطبوعاتی و فضای مجازی اینترنت بودیم؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ

ای مسلمانان، از گام‌های شیطان پیروی نکنید. هر کس از گام‌های شیطان پیروی کند، گمراه می‌شود؛

خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ

زیرا) او به کارهای زشت و ناپسند فرمان می‌دهد. (آری،) اگر لطف و عنایت خدا و رحمتش بر شما نبود،

عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ

هرگز هیچ‌یک از شما پاک نمی‌شد و رشد نمی‌یافت؛ ولی خدا هر که را بخواهد، پاک می‌کند و رشد

يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾ وَلَا يَأْتِلْ أُولُو الْفَضْلِ

می‌دهد. خدا بسیار شنوا و داناست. ۲۱. مبدا افراد سرمایه‌دار و متمکن شما سوگند یاد کنند

مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُوتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ

که به خویشاوندان و بیچارگان و مهاجران در راه خدا (که گناهی از آنان سر زده، صدقه) ندهند، و باید

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ

(یکدیگر را) ببخشند و (از خطاهای هم) چشم‌پوشی کنند. آیا دوست ندارید که خدا شما را ببامزد؟ (چه این که)

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ

خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. ۲۲. کسانی که زنان پاک‌دامن بی‌خبر (از هر گناه و) مؤمن‌را

الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ يَوْمَ

(به فحشا) متهم می‌کنند، در دنیا و آخرت لعنت می‌شوند و عذابی بزرگ خواهند داشت؛ ۲۳ در روزی

تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

که زبان و دست و پاهایشان، در مورد رفتارشان، برضد آنان گواهی خواهند داد.

﴿٢٤﴾ يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ

۲۴ در آن روز، خدا به طور کامل جزای شایسته‌ی آنان را به ایشان می‌دهد، و خواهند دانست که این خداست که

هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ

ثابت و پابرجا و روشنگر (حقایق) است. ۲۵. زنان پلید، برای مردان پلیدند، و مردان پلید، برای زنان پلید؛ و زنان

لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ

پاک، برای مردان پاک‌اند، و مردان پاک، برای زنان پاک. این افراد پاک، از آنچه آن افراد (پلید) می‌گویند، میرا

مُبْرَأُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾ يَا أَيُّهَا

و دورند. اینان، آمرزشی (بزرگ) و رزق و روزی‌ای عالی خواهند داشت. ۲۶ ای مسلمانان،

الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا

به هیچ خانه‌ای غیر از خانه‌های خودتان وارد نشوید؛ تا آن‌که آشنایی دهید و اجازه بگیرید و بر اهل آن (خانه)

وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

سلام کنید. (عمل به) این دستور، برای (محکم شدن روابط اجتماعی) شما بهتر است؛ باشد که پند گیرید. ۲۷

۲۱. دو نکته مهم: این آیه حاوی نکات و دستورهایی پراهمیت است که از میان آن‌ها، به دو نکته اشاره می‌کنیم:

۱- گام‌های شیطان: خداوند در این آیه به افراد باایمان دستور می‌دهد که از گام‌های شیطان پیروی نکنند. شبیه این دستور، در سه آیه دیگر قرآن نیز آمده است. از این جمله فهمیده می‌شود که هرگز شیطان نمی‌تواند یک انسان پاک‌دامن و مؤمن را در پرتگاه فساد و تباهی بیفکند؛ بلکه سعی می‌کند گام به گام و به تدریج او را آلوده کند. شاید افراد خوب و پاکی را دیده یا حال و روزشان را شنیده باشید که چگونه قدم به قدم به دام شیطان افتاده‌اند و اسیر اعتیاد به مواد مخدر یا انجام کارهای خلاف و گناهان بزرگ شده‌اند. گام یکم آنان، معاشرت و دوستی با دوستان ناباب و فاسد است؛ گام دوم، شرکت در مجالس آن‌ها؛ گام سوم، فکر گناه؛ گام چهارم، انجام کارهای مشکوک و شبهه‌ناک؛ گام پنجم، انجام گناهان کوچک و به‌ظاهر بی‌اهمیت؛ سرانجام، گرفتار شدن به بدترین گناهان و زشت‌ترین کارها؛ درست مانند کسی که دست خود را در دست جنایت‌کاری قرار داده است و او آن شخص را قدم به قدم به سوی پرتگاهی می‌برد تا در آن بیفکند. نمونه‌ی روشن دیگری از گام‌های شیطان، در روابط نامشروع مرد و زن دیده می‌شود. بسیاری از این روابط گناه‌آلود و دردسرساز، با نگاه‌های آلوده و سخنان فریبنده آغاز می‌شود؛ به همین علت اسلام هر گونه نگاه و سخن گفتن هوس‌آلود با نامحرم را ممنوع شمرده و از ابتدا جلوی آن را گرفته است.

۲- لطف و عنایت الهی، بزرگ‌ترین عامل هدایت: خداوند در این آیه می‌فرماید: «اگر لطف و عنایت خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ‌یک از شما پاک و رشدیافته نمی‌شد.» به راستی اگر انسان‌ها از نعمت عقل و اندیشه از یک سو و از نعمت دین و آموزش‌های آسمانی خدا از سوی دیگر بی‌بهره بودند، آیا کسی می‌توانست به راه راست هدایت شود و به سعادت حقیقی برسد؟ ما با نعمت عقل، حق و باطل و خوبی و بدی و درست و نادرست را تشخیص می‌دهیم، و با نعمت دین، از هدف واقعی آفرینشمان و راه رسیدن به آن هدف آگاه می‌شویم. علاوه بر این، امدادهای غیبی و کمک‌های ویژه‌ی خدا به بندگان باایمانش، واقعیتی انکارناپذیر است که شاید بسیاری از ما آن را در زندگی‌مان تجربه کرده باشیم. در روایتی از بهترین انسان روی زمین، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: «هیچ‌کس جز به واسطه‌ی لطف و رحمت خدا وارد بهشت نمی‌شود.» شخصی عرض کرد: «حتی شما؟» حضرت فرمود: «حتی من.» جایی که آن بزرگ‌مرد تاریخ چنین می‌گوید، حساب ما انسان‌های معمول روشن است و نباید به خود مغرور شویم و خویشتن را از لطف و رحمت الهی بی‌نیاز پنداریم؛ بلکه ما نیز به پیروی از پیامبر گرامی‌مان، در هر شبانه‌روز، دست‌کم ده مرتبه در نمازهایمان با فروتنی و تواضع به پیشگاه خدا عرض می‌کنیم: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

فَإِنْ لَمْ يَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ

و اگر کسی را در آنجا نیافتید، وارد آن نشوید؛ تا این که به شما اجازه داده شود. و اگر به شما گفته شد که  
وَأِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا

بازگردید، (بدون اصرار) بازگردید. (خیر) این (کار) برای شما افزون تر است. خدا، کارهایتان را به خوبی

تَعْمَلُونَ عَلَيْهِمْ ﴿٢٨﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا

می‌داند. ۲۸ گناهی بر شما نیست که در خانه‌ها و اماکن غیر مسکونی که در آن‌ها برای شما استفاده‌ای (از

غَيْرِ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا

امکانات) وجود دارد، (بدون اجازه) وارد شوید. خدا، آنچه را که آشکار می‌کنید و آنچه را که پنهان می‌کنید،

تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ

می‌داند. ۲۹ به مؤمنان بگو: دیدگان خود را (در مواجهه با نامحرم) پایین بيفکنند و دامان خویش را (از

وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا

نگاه دیگران) حفظ کنند. این (کار) برای (روح و جان) آنان پاکیزه‌تر است. خدا از کردارشان آگاه است.

يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ

و به زنان مؤمن (نیز) بگو: دیدگان خود را (در مواجهه با نامحرم) پایین بيفکنند و دامان خویش را (از

وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

نگاه دیگران) حفظ کنند و (بدن و) زیورشان را (برای نامحرم) آشکار نکنند؛ مگر آن قدر که پنداست

وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا

(یعنی صورت و دست‌ها از مچ به پایین، و زیورهایی که مصادیق آن در روایات مشخص شده است)، و

لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَ

باید روسری‌هایشان را بر سینه‌های خود بيفکنند. و (اجازه دل‌اند بدن و) آرایش و زیورشان را فقط برای

بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ

شوهر، پدر، پسر شوهر، پسر شوهر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، زنان (هم‌کیش) خود و (نیز)

أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّلَاعِيقَ غَيْرِ أُولِي

کنیزان‌شان و مردانی که (معمولاً) دنبال (شما در خانواده‌هایتان در حال رفت و آمد) هستند و تمایل جنسی

الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ

ندارند و (نیز) کودکانی که (به بلوغ نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاهی نیافته‌اند، آشکار کنند. و نباید

النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ

(زنانی که خلخال در پا دارند، برای مشخص شدن زیورهایشان که پنهان کرده‌اند، بر زمین) پا بکوبند. ای

وَتَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾

مؤمنان، همگی به درگاه پروردگارتان توبه کنید تا به خواسته‌های دنیا و آخرت) خود دست یابید. ۳۱

۳۰ و ۳۱. چشم‌چرانی و بی‌حجابی، ممنوع! مردی جوان در کوچه‌های مدینه قدم می‌زد که چشمش به زنی افتاد. در آن زمان، زن‌ها روسری‌شان را پشت گوش‌هایشان می‌بستند و علاوه بر صورت، گردنشان نیز معلوم بود. جوان همین‌طور به زن چشم دوخته بود و بی آن‌که به پیش رویش توجهی داشته باشد، به راه خود ادامه می‌داد. تا این‌که وارد کوچه‌ی تنگی شد و ناگهان سرش به شیشه‌ای خورد و پوست سرش پاره شد. زن از چشم‌انداز جوان عبور کرد، و همین‌که او به خودش آمد، دید که خون از سرش می‌جوشد و سینه و لباسش را فرا گرفته است. جوان که از زخم می‌نالید و از این اتفاق حیرت کرده بود، نزد پیامبر ﷺ آمد و ماجرا را برای آن حضرت بازگو کرد. در این هنگام، این دو آیه بر پیامبر نازل شد. بر اساس این آیات، هر مرد و زن مسلمانی وظیفه دارد چشم از نامحرم بپوشاند و در هنگام مشاهده‌ی منظره‌ای که نگاه به آن جایز نیست، نگاه خود را از آن بردارد. در حقیقت چشم، پنجره‌ی قلب است و انسان باید با دقت تمام مراقب این باشد که از طریق چشمانش چه اطلاعاتی را وارد فکر و جان خود می‌کند. نگاه به نامحرم و صحنه‌های تحریک‌کننده، انسان را در یک تحریک و اضطراب دائمی قرار می‌دهد و او را از آرامش و تمرکز بر موارد لازم زندگی باز می‌دارد.

نگاه حرام و گناه‌آلود همچنین باعث دل‌بستگی‌های بی‌اساس و دوستی‌های ناپایدار می‌شود که سرانجام چنین عشق‌های بی‌ریشه‌ای بر هیچ عاقلی پوشیده نیست. پیام اسلام، مهار غریزه‌ی جنسی در سطح جامعه و هدایت آن به سوی کانون گرم خانواده و در قالب ازدواج است. از این رو قرآن، مسلمانان را از نخستین گام انحراف جنسی که نگاه آلوده است، منع کرده و آنان را به پاکی چشم و دامن‌افرا خوانده است. البته هرچند که مهار چشم و حفظ آن از نگاه آلوده، هم وظیفه‌ی مردان و هم وظیفه‌ی زنان است، مردان وظیفه‌ی سنگین‌تری در این مورد دارند؛ زیرا بیشتر در معرض این لغزش و گناه قرار دارند. از این رو در احکام اسلام آمده است که نگاه کردن به بدن و موی زنان نامحرم، برای مردان حرام است و مردان تنها اجازه دارند به صورت و دست‌های زنان نامحرم تا مچ - که پوشاندن آن از نامحرم واجب نیست - نگاه کنند؛ البته باز هم مشروط به این‌که این نگاه، انسان را به گناه و معصیت نکشد. همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم با شهوت و ترس از افتادن در گناه، حرام است؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب، بدون این ترس نیز نباید نگاه کند؛ مگر به جاهایی از بدن مانند سر و دست‌ها که معمولاً مردها نمی‌پوشانند؛ البته به شرط این‌که از افتادن در حرام و گناه نترسد. در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «نگاه حرام، تیری از تیرهای سمی ابلیس است و چه بسیار نگاه‌هایی که پشیمانی طولانی در پی دارد.» البته اسلام علاوه بر این دستور عمومی، به بانوان دستور ویژه می‌دهد که از مهم‌ترین علت چشم‌چرانی و انحراف جنسی، یعنی بی‌حجابی، خودداری کنند و حجاب خود را در برابر بیگانگان رعایت کنند. البته باید بدانیم که منظور از حجاب برای بانوان، تنها پوشاندن بدن نیست؛ بلکه پوشاندن مو و زیور و زینت از نامحرم نیز واجب است.



وَأَنكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ

مردان و زنان تان را که بی‌همسرند، و غلامان و کنیزان تان را که (برای زواج) شایستگی دارند، همسر دهید. اگر فقیر باشند، خدا، آنان را از

ان یكونوا فقراء یغنیهم الله من فضله و الله واسع علیم

فشلش بی‌نیاز می‌کند؛ (زیرا رحمت) خداوند، فراگیر، و (او) بسیار داناست. ۳۲ و کسانی که اسبابی برای زواج نمی‌یابند، باید پاک‌دامنی

۳۳ و لیستعفی الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله

پیشه کنند تا این که خدا از فضلش آنان را توانگر کند. و کسانی از بردگان شما که خواستار مکاتبه (با شما برای بستن قرارداد در خصوص

من فضله و الذین یتتغون الکتب مما ملکتم ایمنکم

پرداخت وجهی در عوض آزادی‌شان) هستند، اگر در آنان شایستگی می‌بینید، با ایشان قرار داد ببندید و از مال خدا که در اختیار شما گذاشته

فکاتبوهم ان علمتم فیهم خیرا و اتوهم من مال الله الذی

(یعنی زکات واجب‌تان)، به آنان بدهید (تا بتوانند بدهی‌شان را بپردازند). و (نکته‌ی دیگر این‌که) کنیزان تان را که خواستار پاک‌دامنی هستند،

اتکم و لا تکرهوا فتیتکم علی البغاء ان اردن تحصنا لتبتغوا

برای به دست آوردن پوره‌ی زندگی دنیا، به زنا وادار نکنید، و هر کس آنان را (به فحشا) وادار کند (مرتکب گناهی بزرگ شده؛ ولی)

عرض الحیوة الدنیا و من یکرههن فان الله من بعد اکرههن

خدا پس از مجبور کردن آنان (به گناه، نسبت به آن کنیزان) بسیار آمرزنده و مهربان است. ۳۴ بفرستی آیاتی روشنگر و توصیفی (رسا) از

غفور رحیم ۳۴ و لقد انزلنا الیکم آیت مبینة و مثالا

کسانی که پیش از شما در گذشته، و پندی (بزرگ) برای پرهیزگاران، بر شما نازل کردیم. ۳۴ «الله»، نور آسمان‌ها و زمین است. توصیف نور

من الذین خلوا من قبلکم و موعظة للمتقین ۳۴

(هدایتی) او، مانند این (تشبیه) است که چراغی در محفظه‌ای در دیوار قرار داشته باشد؛ آن چراغ، در بلوری هست؛ (و آن بلور همچون

السموات و الارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح

ستاره‌ای درخشان است. (آن چراغ، از (روغن) درخت پریکت زیتون شعله‌ور می‌شود که (آن درخت، نه در شرق (باغ) است (که عصر آفتاب

فی زجاجة الزجاجه کانتها کوكب درئی یوقد من شجرة مبرکة

نخورد) و نه در غرب (که صبحگاه از آفتاب بی‌نصیب باشد؛ بلکه در وسط باغ قرار دارد و تمام روز آفتاب می‌خورد و میوه‌ای عالی و روغنی

زیتونه لا شرقیه و لا غربیه یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسه

خالص دارد. (چنان) روغش (خالص و درخشان است که) نزدیک است (حتی) بدون این‌که آتشی به آن برسد، نورافشانی کند. این نور،

نار نور علی نور ینهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله

در نهایت روشنایی و تابندگی‌ست. (آری) خدا هر کس را که بخواهد، با نور خود هدایت می‌کند، و خداوند، حقایق و سخنان مهمی را

الامثال للناس و الله بکل شیء علیم ۳۵ فی بیوت اذن الله

برای مردم بیان می‌کند. خدا همه چیز را به‌خوبی می‌داند. ۳۵ (آن نور هدایتی) در خانه‌هایی‌ست که خدا اجازه داده (شان و منزلت) آنان

ان ترفع و یدکر فیها اسمه یتسبح له فیها بالغدو و الاصال ۳۶

رفعت یابد و نام او در آنجا برده شود. (مردانی بزرگ، صبح و شام، در آن (خانه)‌ها، او را (از هر عیب و نقص) پاک و منزّه می‌شمرند؛ ۳۶

۳۲ و ۳۳. ازدواج؛ سنتی الهی: موجودات برای ادامه‌ی حیات و زندگی خود، به ابزار و وسایلی نیاز دارند. مثلاً زندگی و تحرک انسان، به سوخت و ساز بدن نیاز دارد، و سوخت و ساز بدن هم به مواد غذایی محتاج است؛ ولی نکته‌ی مهم این است که انسان چگونه سراغ مواد غذایی برود؟ در اینجا دست هنرمندانه‌ی خالق زبردست از عالم غیب بیرون آمده، گزینه‌ی گرسنگی را از یک سو در وجود انسان، و جذابیت غذا را از سوی دیگر در مواد غذایی قرار داده است. بدین ترتیب، گرسنگی و تشنگی و خوشمزگی غذا و گوارایی آب، همه اسبابی برای ادامه‌ی حیات آنهاست که خدا به دقیق‌ترین صورت برنامه‌ریزی کرده است. به همین ترتیب، خواست خدای فرزانه بر این است که تا زمانی مشخص، نسل انسان‌ها بر روی زمین باقی بماند؛ از این رو هر انسانی در زمانی معین احساس می‌کند که به جنس مخالف خود علاقه‌مند است و دوست دارد که ادامه‌ی زندگی‌اش را در کنار او بگذراند. اما چون انسان‌ها - برخلاف حیوانات - دارای عقل و شعور و زندگی نظام‌مند و اجتماعی هستند، پروردگارشان نیازهای غریزی آنها را هدایت فرموده، برای برآوردن آنها، برنامه‌های دقیقی را توسط پیامبران خود ارائه کرده است. ازدواج، یکی از برنامه‌های زیبا و دقیق خدا برای هدایت غریزه‌ی جنسی و ایجاد علاقه میان مرد و زن است.

انسان‌ها با پیوند مقدس ازدواج، در کنار همسران خود به آرامش می‌رسند و فرزندان سالم و شایسته‌ای را در کانون گرم خانواده می‌پروراند و نسلی پاک را از خود به جای گذاشته، به جامعه‌ی انسانی تحویل می‌دهند. ازدواج همچنین حس مسئولیت‌پذیری افراد را تقویت می‌کند و از افراد سست‌اراده و بی‌هدف، افرادی مصمم، با شخصیت و هدف‌دار می‌سازد. بی‌جهت نیست که پیامبر گرامی ما فرموده است: «هیچ بنایی در اسلام نزد خدا محبوب‌تر از ازدواج نیست.» و نیز فرموده است: «هر کس ازدواج کند، نیمی از سعادت و خوشبختی به او داده شده است.» البته ازدواج باید با چشمی باز و درکی صحیح از زندگی زناشویی و قبول مسئولیت‌های آن و آشنایی با صفات یک همسر خوب انجام شود که در این صورت، مفید و سعادت‌بخش خواهد بود. آری، چنین ازدواجی مورد رضایت و خشنودی خدا نیز هست و همو به کسانی که به پیوند مقدس ازدواج اقدام می‌کنند، وعده داده که «اگر فقیر باشند، خدا از لطف خویش آنان را بی‌نیاز می‌کند».

رَجَالٌ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةٌ وَلا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَاقَامِ الصَّلَاةِ

مردانی که هیچ گونه تجارت و داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و کامل و بی نقص به جای آوردن نماز و انفاق کردن (واجب یا

وَ اِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يُخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْاَبْصَارُ ﴿۲۷﴾

مستحب) بلاغی دارد؛ (آنان) از روزی می ترسند که دلها و چشم های غافل، زیر و رو (و بس هوشیار) می شود. ۲۷

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ وَ اللَّهُ

(ایشان این گونه عمل می کند) تا خدا بهترین پاداش را به کارهایشان بدهد. و از فضل و بخشش خود، بر پاداش آنان بیفزاید؛

يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۲۸﴾ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ

(زیرا) خدا به هر کس که بخواهد، بی شمار روزی می دهد. ۲۸ ولی اعمال کافران، مانند سرابی در زمین صاف است که فرد

كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْءَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ

تشنه، آن را آب می پندارد. پس هنگامی که نزد آن می آید، آن را چیزی نمی یابد. (کافر نیز در قیامت، هیچ بهره ای از کارهایش نمی برد) و خدا

شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ ۗ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۲۹﴾

را نزد (اعمال) خود (برای محاسبه) می یابد، و او حسابش را کامل به او می دهد. خداوند، زود به حساب بندگانش می رسد. ۲۹

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ

یا (اعمالش) مانند تاریکی هایی در دریایی عمیق است که امواجی (بزرگ) آن را پوشانده است؛ که روی آن امواجی (دیگر) قرار دارد، (و) بر

سَحَابٍ ظَلُمَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْدِيرْهَا

فرازان، ابرهایی (تاریک) قرار دارد؛ تاریکی هایی که برخی روی، برخی دیگر قرار گرفته اند؛ (به گونه ای که) اگر (شخصی در آن دریا) دستش

وَ مَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ﴿۴۰﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ

را بیرون آورده به دشواری آن را می بیند. (آری) کسی که خدا برایش نوری قرار نداده، هیچ نوری نخواهد داشت. ۴۰ آیا ندانستی کسانی که

يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَفَّتِ كُلُّ قَدْعِلِمَ

در آسمانها و زمین هستند، و (از آن جمله) پرندگان، در حالی که (در آسمان) بال گشوده اند، خدا را (از هر عیب و نقصی) پاک و منزّه

صَلَاتِهِ ۗ وَ تَسْبِيحُهُ ۗ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۱﴾ وَ لِلَّهِ مُلْكُ

می شمرند؛ به طوری که همگی از (شویهی) دعا و منزه شماری خود (به درگاه خدا) آگاه اند؟ خداوند از کارهایشان به خوبی آگاه است. ۴۱

السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿۴۲﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي

فرمانروایی آسمانها و زمین، فقط برای خداست، و بلاگشت (همه) فقط به سوی خداست. ۴۲ آیا ندانستی که خدا ابرهایی را به آرامی

سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِّن

می راند، آنگاه میان آنها پیوند می دهد، آنگاه آنها را متراکم می کند و در پی آن، بلران را می بیند که از میان آنها بیرون می آید؛ و

خِلَالِهِ ۗ وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِّن جِبَالٍ فِيهَا مِن بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن

از سمت بالای زمین، یعنی (ابرهایی متجمد که همچون) کوههایی در آن است، برف و تگرگ را فرو می ریزد و (آسیب) آن را

يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَن مَن يَشَاءُ يَكَادُ سَنَاقِرُهُ يَذْهَبُ بِالْاَبْصَارِ ﴿۴۳﴾

به هر کس که بخواهد، می رساند و از هر کس بخواهد، بطرف می کند؟ نزدیک است روشنی برقش، (نور) چشمها را از بین ببرد. ۴۳

۳۵ تا ۴۰. گروهی در نور؛ گروهی در تاریکی: یکی از روش‌های قرآن برای فهماندن حقایق به مردم، استفاده از روش «مقایسه» است؛ زیرا هنگامی که تنها از یک چیز خوب سخن به میان می‌آید، ارزش و اهمیت آن به آن اندازه روشن نمی‌شود که علاوه بر خود آن چیز، از مخالفش نیز سخن گفته شود. این آیات نیز با بیان ویژگی‌های دوستان خدا و دشمنان او، مقایسه‌ی زیبایی کرده تا هر کسی با به کارگیری عقل و درک خود، راه درست را از نادرست تشخیص داده، آن را پیشه‌ی خود کند. خداوند در آیه‌ی ۳۵، نور ایمان و هدایت را به چراغی نورانی و درخشان تشبیه کرده که انسان‌ها با آن می‌توانند تاریکی‌های نادانی را شکافته، به سرمنزل مقصود دست یابند. سپس در آیات ۳۶ و ۳۷ فرموده که این چراغ فروزان در خانه‌هاییست که خداوند اجازه داده آن خانه‌ها در عالم انسان‌ها به صورتی ویژه مشهور و نمایان شود تا مردم به راحت آن‌ها را بشناسند و به سوی آن بشتابند. این خانه‌ها، همان مراکز است که یاد خدا در آن‌ها رواج دارد و تعالیم و حقایق اسلام از آنجا صادر می‌شود؛ خانه‌هایی مانند خانه‌های پیامبران، امامان، انسان‌های فرزانه و وارسته، حرم‌های پیشوایان دین و مساجد که جایگاه‌های مخصوص عبادت و یاد خدا هستند. در این مکان‌های مقدّس، انسان‌هایی بزرگ و دریادل حضور پیدا می‌کنند که هیچ‌گاه سرگرمی‌های دنیا نمی‌تواند آنان را از یاد خدا و خواندن نماز و انفاق و زکات باز دارد؛ انسان‌هایی که همواره به آینده‌ی قطعی خود و زمان حضور در دادگاه عدل الهی می‌اندیشند و پیوسته بیم آن را دارند که مبدا از آنان تقصیری سر زده باشد و در آن جایگاه مهم، شرمسار پروردگار خویش شوند. نمونه‌های روشن این افراد، پیشوایان معصوم دین هستند و پیروان آنان.

خداوند نیز در آیه‌ی ۳۸ به چنین بندگان درست‌کاری وعده داده که بر اساس بهترین کارهایشان به آنان پاداش می‌دهد و علاوه بر استحقاقشان، از لطف و عنایت خویش نیز بی‌پایان به آنان می‌بخشد. در مقابل این گروه سعادت‌مند و رستگار اما کافران لجوج قرار دارند که عمری چشمانشان را بر حقیقت بسته‌اند و هیچ‌گاه نخواستند سراغ هدایت روند. از این رو چنان در گرداب جهل و گناه فرو رفته‌اند که سراسر وجودشان را تاریکی فرا گرفته، و حال و روزشان مانند کسی شده که در اعماق اقیانوس پهناور و در زیر موج‌های خروشان آن قرار گرفته‌اند؛ در حالی که ابری تاریک و ظلمانی دریا را پوشانده و مانع رسیدن نور خورشید به آن می‌شود؛ ظلمتی که اگر آن شخص دستش را از دریا بیرون آورد، نمی‌تواند آن را ببیند! به راستی آیا چنین شخصی می‌تواند به مقصود و هدف خویش دست یابد؟ حقیقت این است که برخلاف مؤمنان که با چراغ فروزان هدایت، راه خویش را می‌پیمایند و زندگی‌شان «نور علی نور» است، کافران لجوج و کوردل نمی‌توانند قدمی به سوی سعادت بردارند و پیوسته در گرداب تاریک ﴿ظَلُمْتُ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ فرو می‌روند.

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿٤٤﴾

خدا، شب و روز را چاه جا می کند. قطعاً در این (پدیده)، برای صاحبان بینش، عبرتی وجود دارد. ۴۴

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ  
خداوند، همه ی جنیندگان را از آب آفریده است؛ پس گروهی از آنان، بر شکم خود می خزند،

مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ  
و برخی بر دو پا ج راه می روند، و بعضی بر چهار (پا) حرکت می کنند. خدا، هر چه را که

اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٥﴾ لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ  
بخواهد، می آفریند؛ زیرا خدا بر هر کاری تواناست. ۴۵ بهر استی آیاتی روشنگر نازل کردیم،

مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٦﴾ وَيَقُولُونَ  
و خدا هر کس را که بخواهد، به راه راست هدایت می کند. ۴۶ (منافقان) می گویند: «به خدا

ءَامِنًا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ تَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ  
و پیامبر ایمان آوردیم و اطاعت کردیم.» آنگاه پس از این (ادعا)، گروهی از آنان (به خدا و پیامبر) پشت

ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ  
می کنند، و این در حالی است که آنان ایمان نداشتند. ۴۷ و هنگامی که نزد خدا و پیامبرش خوانده می شوند تا

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ  
(پیامبر) میان شان داوری کند، ناگاه گروهی از آنان روی می گردانند. ۴۸ و اگر حق با آنان باشد،

يَأْتُوا إِلَيْهِ مُدْعِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ  
مطیعانه نزد او می آیند. ۴۹ آیا در دل های شان بیماری است، یا (در نبوت تو) شک دارند، یا می ترسند که خدا

أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٥٠﴾  
و پیامبرش بر آنان ستم روا دارند؟ (چنین نیست!) بلکه آنان خودشان ستم کاران حقیقی اند. ۵۰ سخن مؤمنان در

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ  
هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش دعوت می شوند تا میان شان داوری کند، تنها این کلام است: «شنیدیم و اطاعت

أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَنْ  
کردیم.» (آری) ایشان اند که به هدف خود دست خواهند یافت. ۵۱ کسانی که از خدا و پیامبرش اطاعت کنند و از

يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ  
خدا بترسند و خود را از (خشم) او حفظ کنند، آنان اند که نجات می یابند و پیروز خواهند شد. ۵۲ و با قاطعیت تمام

﴿٥٢﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ  
به خدا سوگند خوردند که اگر به آنان دستور دهی، حتماً (برای جهاد) بیرون می آیند. بگو: سوگند نخورید (که آنچه

قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾  
بر شما واجب است)، فرمان برداری شایسته است؛ (نه سوگند خوردن). خداوند از کارهایتان باخبر است. ۵۳

۲۳

۴۷ تا ۵۲. آنجا که عیار دین‌داری مشخص می‌شود: می‌دانیم که پذیرش اسلام با گفتن دو جمله‌ی «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» حاصل می‌شود و کسی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر ﷺ اقرار کند، مسلمان به حساب می‌آید؛ اما اسلام، برنامه‌ها و دستورهای ویژه‌ای دارد که پذیرش و عمل به تمامی آن‌ها با دل و جان، نشانه‌ی ایمان واقعی‌ست. از این رو خدا در آیات ۲ و ۳ سوره‌ی عنکبوت با قاطعیت تمام بیان فرموده که همه‌ی افرادی را که با زبان به اسلام اقرار می‌کنند، امتحان کرده، راست یا دروغ بودن ایمانشان را مشخص می‌کند. یکی از آزمون‌های دشوار خدا زمانی نمود می‌یابد که پذیرفتن حکم خدا، با منافع مادی و دنیایی انسان در تعارض قرار می‌گیرد و قبول دستور دین با چشم‌پوشی از منفعت مادی برابر می‌شود. در این موارد، شیطان دام زیبایی می‌گستراند و تلاش می‌کند علاقه به مال و ثروت و منافع مادی را چنان در چشم انسان بزرگ جلوه دهد که او از فرمان خدا سرپیچی کرده، جانب منافع دنیایی‌اش را بگیرد. خداوند در این آیات، کسانی را که در این دام می‌افتند، توبیخ فرموده است.

در تاریخ نقل شده که میان امیر مؤمنان علی علیه السلام و یکی از اصحاب اختلافی ایجاد شد. ماجرا از این قرار بود که او از امام علی علیه السلام زمینی را خریده بود؛ ولی چون چند سنگ از خاک آن زمین بیرون آمده بود، می‌خواست آن را به امام علیه السلام پس دهد. امیر مؤمنان علیه السلام به او پیشنهاد کرد که برای رفع اختلاف به پیامبر ﷺ مراجعه کنند؛ اما در این میان، شخصی به نام حکم بن ابی‌العاص - که از منافقان بود - به وی گفت: «اگر برای قضاوت نزد پیامبر بروی، او به نفع پسرعمویش قضاوت می‌کند. قضاوتت را نزد او مبر!» در این هنگام، این آیات نازل شد و آن منافق به ظاهر مسلمان و افرادی که مانند او فکر می‌کنند، چنین توبیخ شدند: «هنگامی که مؤمنان [واقعی] به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده می‌شوند تا میانشان قضاوت کند، فقط می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. چنین افرادی، رستگاران واقعی هستند. و کسانی که از خدا و پیامبرش اطاعت کنند و از خدا بترسند و خود را از خشم او حفظ کنند، رستگاران حقیقی‌اند.» آری، روح دین‌داری، تسلیم بی‌چون‌وچرا در برابر دستورهای خداست که به وسیله‌ی قرآن، پیامبر ﷺ و اهل‌بیت علیهم السلام به ما رسیده است. در چنین مواقعی‌ست که عیار دین‌داری مشخص می‌شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «اگر افرادی خدای یگانه‌ی بی‌شریک را عبادت کنند و نماز بخوانند و زکات بدهند و حج خانه‌ی خدا را به جای آورند و ماه رمضان را روزه بگیرند، ولی، به یکی از دستورهای خدا یا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایراد بگیرند و بگویند که ای کاش غیر از این بود، یا حتی در دل خود چنین مطلبی را احساس کنند، به سبب چنین گفتار یا پنداری مشرک هستند.» البته باید توجه داشت که منظور از «شُرک» در این روایت، شرک آشکار نیست؛ بلکه شرک پنهان است که ممکن است در نهاد بسیاری از یکتاپرستان نیز وجود داشته باشد.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ

بگو: از خدا اطاعت کنید و از پیامبرش فرمان ببرید (و بدانید که) اگر پشت کنید (زانی به پیامبر نرسد؛ زیرا) وظیفه او فقط (عمل به)

وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ

چیزیست که به او تکلیف شده، و وظیفه‌ی شما فقط (عمل به) چیزیست که به شما تکلیف شده است، و اگر از او اطاعت کنید، هدایت

إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا

می‌شوید، و پیامبر وظیفه‌ای جز رساندن آشکار (پیام الهی) ندارد. ۵۴. خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای

الصَّالِحَاتِ لَيْسْتَ خَلِيفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ

شایسته کردن، وعده داده است که قطعاً آنان را جانشینان (دیگران) در زمین کند؛ مانند جانشین کردن

الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ

گذشتگان آنان، و قطعاً دین‌شان را که برایشان پسندیده است، برای آنان ثابت و پایدار کند، و حتماً پس از ترس

وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي

(های قراوان) آنان (از جانب دشمنان)، امنیتی (پایدار) را به جای آن برایشان قرار دهد؛ در حالی که مرا پرستند

شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٥٥﴾

و هیچ چیز را شریک من نکنند و کسانی که پس از (رخ دادن) آن (وعده) ناسپاسی کنند، نافرمانان حقیقی‌اند. ۵۵

وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَءَاتُوا الزَّكٰوةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ

نماز را کامل و بی‌نقص به جای آورید (از مال خود) انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب) و از پیامبر اطاعت کنید تا مورد

تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ

رحمت قرار گیرید. ۵۶ هرگز مپندار که کافران در زمین (می‌توانند از دست خدا) بگریزند.

وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

جایگاهشان آتش است، و به راستی بدفرجامی‌ست! ۵۷ ای مسلمانان، بردگان

لَيْسَتْ أَذْنٰكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمٰنُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ

شما و کسانی از شما که به سن بلوغ نرسیده‌اند، باید سه مرتبه (برای ورود به محل خلوت شما با همسران‌تان)

مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ

اجلوه بگریزند؛ پیش از نماز صبح، و هنگام (استراحت) نیم‌روز که لباس‌های خود را در می‌آورید، و پس از نماز عشا؛

مِنَ الظُّهْرِ وَ مِن بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ

که (این‌ها) سه وقت خلوت شماست. گذشته از این سه خلوت، بر شما و آنان هیچ گناهی نیست (که بدون اجله نزد

عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّفُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى

شما آیند؛ چرا که) آن‌ها (در ساعات شبانه‌روز) به شما خدمت می‌کنند؛ (و همگی‌تان در محیط خانه) با یکدیگر رفت

بَعْضٌ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيٰتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾

و آمد دارید، این چنین، خدا آیات و نشانه‌ها (ی خود) را برایتان توضیح می‌دهد. خداوند، بسیار دانا و حکیم است. ۵۸

۵۵. کلبه‌ی احزان شود روزی گلستان، غم مخور: یکی از ویژگی‌های قرآن، وعده‌های آن است. قرآن در زمان مشخصی نازل شده و پیش‌گویی‌هایی کرده که برخی از آن‌ها به وقوع پیوسته و البته زمان تحقق برخی هنوز فرا نرسیده است. پیروزی رومیان بر لشکر ایران و فتح مکه، دو نمونه‌ی روشن این پیش‌گویی‌هاست که هر دو در زمان پیامبر ﷺ به وقوع پیوست. برپایی قیامت و زنده شدن مردگان و محاسبه‌ی مردم و بهشت و دوزخ نیز از جمله‌ی وعده‌های الهی‌ست که بارها در آیات قرآن تکرار شده است. این آیه نیز در مورد یکی از وعده‌های قطعی خدا سخن می‌گوید. بر اساس این وعده‌ی الهی، زمانی فرا خواهد رسید که حاکمیت زمین در اختیار گروهی از افراد باایمان و نیک‌رفتار قرار می‌گیرد ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ و دین اسلام، سراسر زمین را فرا گرفته، در همه جا پایدار و محکم می‌شود و دیگر هیچ مانعی در برابر آن نخواهد بود ﴿وَأَيُّكُمْ كَفَرَ لَمْ يَدِيهِمْ أَزْوَاجٌ مِّنَ الرِّجَالِ﴾. در آن هنگام، چنان امنیتی در زمین حاکم می‌شود که افراد باایمان، با آرامش کامل به زندگی خود ادامه می‌دهند و همچون گذشته دیگر در ترس و اضطراب به سر نمی‌برند ﴿وَأَيُّكُمْ كَفَرَ لَمْ يَدِيهِمْ أَزْوَاجٌ مِّنَ الرِّجَالِ﴾. در آن زمان، تنها خداست که پرستش می‌شود و تمام نشانه‌های شرک و کفر از صفحه‌ی زمین رخت برمی‌بندد ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾. بررسی تاریخ اسلام از زمان پیامبر ﷺ تا عصر حاضر نشان می‌دهد که تاکنون چنین احوالی برای گروهی از افراد باایمان در زمین پیش نیامده و هیچ‌گاه آنان حاکمیت تمام زمین را در دست نداشته و هرگز در امنیت کامل به سر نبرده‌اند. تاریخ، زمانی را در حافظه‌ی خویش ثبت نکرده که دین اسلام در سراسر زمین حاکم شده و هیچ اثری از شرک و کفر باقی نمانده باشد. از سوی دیگر، ما یقین داریم که وعده‌های خدا محقق می‌شود و خداوند خلف وعده نمی‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که زمان تحقق این وعده جز دوران پرشکوه ظهور منجی عالم بشریت، حضرت مهدی - ارواحنا فداه - نباشد. آری، بر اساس روایات بی‌شماری که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، روزگاری فرا خواهد رسید که بزرگ‌مردی از نسل پیامبر ﷺ قیام کرده، با یاری خدا و مؤمنان، سراسر زمین را از ظلم و فساد می‌پیراید و دین خدا را در آن حکم‌فرما می‌کند. در آن هنگام، هرگونه ناامنی و ظلم و تجاوز از صفحه‌ی زمین رخت بر می‌بندد و آرامش و امنیت بر سراسر این کره‌ی خاکی حاکم می‌شود. در روایتی می‌خوانیم که امام سجاد علی‌السلام پس از تلاوت این آیه فرمود: «به خدا سوگند، ایشان شیعیان ما اهل‌بیت‌اند که خدا این وعده‌ی خود را در حق ایشان به وسیله‌ی مردی از ما عملی خواهد کرد، و او مهدی این امت است؛ کسی که پیامبر خدا ﷺ در باره‌اش فرمود: اگر از دنیا جز یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی هم‌نام من از خاندانم برخیزد و زمین را پر از عدل و داد کند؛ چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.»



وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا

هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ رسیدند، باید مانند اجزاه گرفتاری افرادی که پیش از استأذن الذین من قبلهم کذلک یبیین الله لکم آنان (به بلوغ رسیده) بودند، اجزاه بگیرند. این چنین، خدا آیات و نشانه‌هایش را برای شما توضیح

آیاته و الله علیهم حکیم ﴿۵۹﴾ و القواعد من النساء می‌دهد. خداوند، بسیار دانا و حکیم است. ۵۹ بر زنان یائسه‌ای که (دیگر) امید

التي لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان یضعن زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند؛ (البته) بدون این که قصد

ثیابهن غیر متبرجت بزینة و ان یتعففن داشته باشند زیور و زینتی را (به نامحرمان) نشان دهند؛ (اگرچه) عفاف برایشان

خیر لهن و الله سمیع علیهم ﴿۶۰﴾ لیس علی الاعمی بهتر است. خداوند، بسیار شنوا و داناست. ۶۰ بر (افراد) نابینا و لنگ و بیمار

حرج و لا علی الاعرج حرج و لا علی المریض حرج و (نیز) بر خودتان گناهی نیست که (بی‌اجزه و البته) بدون اسراف و زیاده‌روی،

ولا علی انفسکم ان تأکلوا من بیوتکم او بیوت از خانه‌هایی که ذکر می‌شود، غذا بخورید؛ از خانه‌های (همسران و پسران) خود،

ءابائکم او بیوت امهتکم او بیوت اخوانکم او بیوت یا از خانه‌های پدران تان، یا از خانه‌های مادران تان، یا از خانه‌های برادران تان،

اخوتکم او بیوت اعمامکم او بیوت عماتکم او یا از خانه‌های خواهران تان، یا از خانه‌های عموهائیان، یا از خانه‌های عمه‌هایتان،

بیوت احوالکم او بیوت خللتکم او ما ملککم یا از خانه‌های دایی‌هایتان، یا از خانه‌های خاله‌هایتان، یا خانه‌هایی که کلیدش را در اختیار

مفاتیح او صدیقکم لیس علیکم جناح ان دارید، یا (خانه‌های) دوستان تان. بر شما گناهی نیست که دسته جمعی یا جداگانه غذا

تأکلوا جمیعا او اشتاتا فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی بخورید. و هنگامی که در خانه‌هایی (که ذکر شد،) وارد شدید، بر (هم‌نوعان و هم‌کیش‌ان)

انفسکم تحية من عند الله مبركة طيبة خویش، (به‌نیکی) سلام کنید؛ سلامی که از جانب خدا پر از خیر و برکت و پاکیزه است. این چنین،

کذلک یبیین الله لکم الایات لعلکم تعقلون ﴿۶۱﴾ خدا نشانه‌های (خود) را برای شما توضیح می‌دهد؛ باشد که عقل خود را به کار گیرید. ۶۱

۶۱. سلام: تمام مردم جهان در هر قوم و ملیتی هنگامی که به یکدیگر می‌رسند، به شکلی با هم سلام و احوال‌پرسی می‌کنند و به یکدیگر احترام می‌گذارند. در اسلام نیز سلام کردن یک ادب مهم شمرده شده است. خداوند در این آیه به تمام مسلمانان دستور می‌دهد که هنگام ورود به هر خانه‌ای سلام کنند. این سلام ممکن است از سوی میهمان به میزبان، یا از سوی یکی از اعضای خانواده به دیگران، یا حتی از سوی شخصی به خودش باشد. در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «هنگامی که کسی از شما وارد خانه‌اش می‌شود، اگر در آنجا کسی باشد، به او سلام کند، و اگر کسی نباشد، بگوید: «الْسَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدَ رَبِّنَا».» به فرموده‌ی این آیه، سلام بر اهالی خانه، لطف و رحمت خدا و برکت و پاکیزگی را برای آن‌ها ارمغان می‌آورد (حَدِيثٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ طَيِّبَةٌ). اما فراتر از این دستور ویژه، سلام کردن، یک ادب اسلامی‌ست که هر مسلمانی باید آن را رعایت کند. بر اساس روایات، بزرگ‌رهبر مسلمانان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با هر فرد خردسال و بزرگ‌سالی که روبه‌رو می‌شد، ابتدا سلام می‌کرد، و همواره در سلام کردن از دیگران سبقت می‌گرفت. اهمیت این مطلب چنان زیاد است که در روایتی از آن حضرت می‌خوانیم: «پاسخ کسی را که سخنش را پیش از سلام آغاز کند، ندهید.»

در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «بخیل، کسی‌ست که از سلام کردن بغل ورزد.» خوب است بدانیم که پیشوایان ما آدابی را برای سلام کردن بیان فرموده‌اند. بر اساس روایات، کوچک‌تر به بزرگ‌تر، سواره به پیاده، رونده به نشسته، گروه کوچک‌تر به گروه بزرگ‌تر، کسی که وسیله‌ی نقلیه‌ی بهتر دارد به کسی که وسیله‌ی نقلیه‌ی پایین‌تر دارد، و افرادی که وارد مجلسی می‌شوند، باید به حاضران سلام کنند. همچنین پیشوایان ما توصیه کرده‌اند که بلند و واضح به دیگران سلام کنیم. نکته‌ی دیگر این‌که بر اساس روایات، سلام کردن مستحب، و پاسخ آن واجب است؛ اما به سلام‌کننده نودونه پاداش، و به پاسخ‌دهنده، تنها یک پاداش داده می‌شود. البته دادن جواب سلام چنان مهم است که اگر به شخصی که در حال نماز است، سلام شود، باید جواب سلام را در همان حال نماز بدهد.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا

مؤمنان فقط کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند و هنگامی که همراه او بر سر کار مهمی که نیازمند

مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ

حضور همگانی ست، گرد آمده اند، تا وقتی که از او اجازه نگرفته اند، نمی روند. کسانی که از تو اجازه می گیرند،

يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

آن ها هستند که به خدا و پیامبرش ایمان حقیقی دارند. (در این صورت)، هر گاه برای برخی از کلرهای

فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذِنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ

(مهم) خود از تو اجازه می گیرند، به هر یکشان که خواستی، اجازه بده و از خدا برایشان آموزش طلب کن؛ که

وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٢﴾ لَا تَجْعَلُوا

خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. ۶۲ دعوت پیامبر را (برای هر کاری) مانند دعوت (عادی) برخی از شما از

دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ

دیگری قرار ندهید. به راستی خدا کسانی از شما را که با پنهان شدن در پشت سر دیگران، مخفیانه (از محضر

الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلِيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ

پیامبر) خارج می شوند، می شناسد. بنابراین، کسانی که از فرمان پیامبر سرپیچی می کنند و (مردم را) از آن

أَمْرٍ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ الْآيَاتِ

بازی دارند، باید از این که بلایی (سهمگین) یا عذابی بزرگ به آنان برسند، بهراسند. ۶۳ آگاه باشید که آنچه در

لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ

آسمان ها و زمین وجود دارد، فقط از آن خداست. بهراستی می داند که شما در چه حالی هستید، و روزی که به

يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٤﴾

پیشگاه او بازگردانده می شوند، آنان را از کلرهایشان آگاه می کند. خدا، همه چیز را به خوبی می داند. ۶۴

سُورَةُ الْفُرْقَانِ آیاتها ۷۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعٰلَمِيْنَ

بس بزرگ و بلندمرتبه است آن که بر بنده اش (کتاب) جداکننده ی حق از باطل را نازل کرد تا هشتمین بار در هدیه برای تمام

نَذِيرًا ﴿١﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا

جهانیان باشد؛ ۱ همو که فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط برای اوست و هیچ فرزندی انتخاب نکرده، و هیچ شریکی در

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي الْمَلِكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ﴿٢﴾

فرمانروایی برای او وجود ندارد و هر چیزی را آفرید و قطعاً او را (برای هدفی که برایش مشخص کرده است)، آماده کرد. ۲

۶۳. پیامبر را مانند یکدیگر صدا نکنید: بدون شک تأثیرگذارترین افراد در زندگی ما، پیشوایان دین ما هستند؛ کسانی که راه درست زندگی کردن را به ما آموخته و برنامه‌ی سعادت را به ما ارایه کرده‌اند؛ از این رو ایشان حق بسیار بزرگی بر گردن ما دارند و ما باید به آنان احترامی ویژه بگذاریم. برای نمونه، در آیات ۲ تا ۵ سوره‌ی حجرات می‌خوانیم که مسلمانان حق ندارند صدای خود را از صدای پیامبر ﷺ بالاتر ببرند، و نباید آن حضرت را از راه دور و به صورتی نامناسب صدا کنند. این آیه نیز به مسلمانان یادآوری می‌کند که مبادا آن حضرت را به همان شکل که یکدیگر را صدا می‌زنند، صدا کنند و مثلاً آن حضرت را با نام بخوانند؛ بلکه باید ایشان را با احترام ویژه‌ای مانند گفتن «یا رسول‌الله» صدا بزنند. بر اساس آیات سوره‌ی حجرات، احترام به پیامبر ﷺ و پایین آوردن صدا در محضر ایشان، نشانگر وجود روح ایمان و تقوا در نهاد انسان است، و بی‌احترامی و بلند صحبت کردن در محضر آن حضرت، دلیل کم‌خردی است، و علاوه بر این، باعث از بین رفتن اعمال خوب دیگر انسان نیز می‌شود. همچنین این احترام ویژه برای دیگر پیامبران و معصومان لازم است. شایان توجه این‌که بر اساس روایات، همان‌طور که رعایت احترام پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام در زمان زندگی‌شان لازم است، پس از رفتن آنان از دنیا و در کنار قبور پاکشان نیز لازم است. بنابراین همه‌ی ما باید مراقب باشیم که در حرم‌های پیشوایان دین و در جوار قبور مطهر ایشان، از هر نوع بی‌ادبی و کار ناشایست بپرهیزیم. همچنین پیشوایان ما به ما آموخته‌اند که نه تنها به معصومین علیهم‌السلام، بلکه به هر کس که در تربیت ما نقش داشته و حق استادی بر گردمان دارد، احترام ویژه بگذاریم. در روایتی از امام سجاد علی‌ه‌السلام می‌خوانیم: «حق کسی که تو را تعلیم می‌دهد و تربیت می‌کند، این است که او را بزرگ داری و جایگاهش را محترم شماری. به سخنانش کاملاً گوش کنی و روبه‌روی او بنشین. صدایت را از صدای او بلندتر نکنی و هرگاه کسی از او سؤال کرد، تو زودتر پاسخ ندهی. در حضورش با کسی سخن نگویی و نزد او از هیچ کس غیبت نکنی. اگر پشت سر او بدگویی کردند، از او دفاع کنی و عیب‌هایش را پوشانی و خوبی‌هایش را آشکار کنی. با دشمنانش هم‌نشین نشوی و با دوستانش دشمنی نکنی.»

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ

(با وجود این، مشرکان،) به جای او، خدایانی برگزیده‌اند که هیچ چیز نمی‌آفرینند و خود آفریده شده‌اند و (حتی)

وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ

برای خودشان (نیز) اختیار هیچ سود و ضرری را ندارند. و به هیچ عنوان اختیار مرگ و زندگی و حیات

مَوْتًا وَ لَا حَيَوَةً وَ لَا نُشُورًا ﴿٣﴾ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

بخشیدن (به مردگان) را ندارند. ۳. کافران گفتند: «این (قرآن)، فقط دروغی است که از خود ساخته و (به خدا)

إِنْ هَذَا إِلَّا آفَاكُ إِفْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ ءَاخِرُونَ

نسبت داده است.» و جمعیت دیگری، او را در (ساختن) آن یاری کرده‌اند. به راستی مرتکب ستم و دروغی

فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا ﴿٤﴾ وَ قَالُوا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

(بزرگ) شدند. ۴. و گفتند: «(قرآن، حاوی) افسانه‌های پیشینیان است که (محمد از دیگران) خواسته است تا آن را

اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا ﴿٥﴾ قُلْ أَنْزَلَهُ

برایش بنویسند، و این مطالب، صبح و شب بر او خوانده می‌شود (تا حفظ کند و بر مردم بخواند).» ۵. بگو:

الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا

آن را کسی نازل کرده که از همه‌ی امور مخفی در آسمان‌ها و زمین آگاه است. او بسیار آمرزنده و مهربان

رَحِيمًا ﴿٦﴾ وَ قَالُوا مَا لِي هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي

است. ۶. (کافران) گفتند: «برای این پیامبر چه اتفاقی افتاده (که دچار خیال‌پردازی شده است)؛ در حالی که غذا

فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا

می‌خورد (و برای امرار معاش،) در بلزله‌ها راه می‌رود؟! (پیامبر که نباید چنین باشد)؛ چرا بر او فرشته‌ای نازل نشده تا

﴿٧﴾ أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا

همراه او همدار دهد؛ ۷ یا چرا گنجی (از آسمان) بر او افکنده نشده؛ یا چرا باغی ندارد که از (محصولات) آن بخورد و

وَ قَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ﴿٨﴾ أَنْظِرْ

دیگر محتاج کار کردن نباشد)؛» و ستم‌کاران گفتند: «شما فقط از مردی جادوزده پیروی می‌کنید.» ۸. ببین چه سخنانی

كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا

در یلوهات می‌گویند و به همین سبب گمراه شدند: به طوری که توان (پیدا کردن) هیچ راهی را (به سوی حق) ندارند.

﴿٩﴾ تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ

۹. بس بزرگ و بلندمرتبه است کسی که اگر بخواهد، بهتر از آن را (در دنیا) برای تو قرار می‌دهد؛ باغ‌هایی

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا ﴿١٠﴾ بَلْ

که از زیر (درختان) آن، نهرها جاری‌ست و برایت قصرهایی (باشکوه) قرار می‌دهد. ۱۰ علاوه بر

كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١﴾

این، قیامت را (نیز) دروغ شمردند، و برای کسانی که قیامت را دروغ شمردند، آتشی شعله‌ور آماده کرده‌ایم. ۱۱

۱۰. چرا پیامبران زندگی ساده و بی‌تجملی داشتند؟ می‌دانیم که پیامبر اسلام ﷺ در شهر مکه مبعوث شد؛ شهری که در سرزمین حجاز، موقعیتی تجاری داشت و ثروتمندترین افراد آن زمان در آن شهر می‌زیستند. البته اختلاف طبقاتی بسیار شدیدی در آن وجود داشت و تفکر مادی و دنیاپرستی بر آن حاکم بود. در چنین وضعیتی، فرد ساده و بی‌ثروتی به نام محمد بن عبدالله ﷺ به پا خاست و خود را پیام‌آور خدا معرفی کرد. او مردم را به پیروی از خود فرا خواند و ادعا کرد که برنامه‌ی سعادت را برایشان ارمغان آورده، و برای اثبات ادعای خود، معجزاتی را به مردم نشان داد، و از همه بالاتر، آیات بی‌نظیر قرآن را برایشان تلاوت فرمود. در این هنگام، بسیاری از فقرا و اقشار فرودست و کم‌درآمد آن روز که ندای آزادی و برابری را از پیامبر شنیده بودند، به او متمایل شدند و ایمان آوردند؛ اما بیشتر ثروتمندان در برابر دعوت آن حضرت موضع گرفتند و او را دروغ‌گو شمردند؛ زیرا از یک سو آنان که غالباً با زور و نیرنگ به ثروت و قدرت رسیده بودند، منافع مادی خود را در خطر می‌دیدند و از سوی دیگر برایشان بسیار دشوار بود که فردی را به رهبری و پیشوایی انتخاب کنند که از نظر مادی بسیار پایین‌تر از ایشان قرار دارد، و اصلاً باور نمی‌کردند که آفریدگار جهان، به شخص کم‌ثروت و قدرتی مانند محمد ﷺ چنین لطف بزرگی کرده باشد و او را به رهبری تمام انسان‌ها برگزیده باشد. خداوند در این آیه در پاسخ این ایراد ناخردانه می‌فرماید که اگر بخواهد، می‌تواند بهتر از دارایی‌هایی که مشرکان می‌گویند، برای تو قرار دهد؛ باغ‌های سرسبزی که از زیر درختانش نهرها رد می‌شود و کاخ‌های مجللی که آنان در خیالشان نیز تصوّرش را نمی‌کنند.

امیر مؤمنان علی رضی الله عنه در این باره می‌فرماید: «اگر خدا می‌خواست، هنگام برانگیختن پیامبرانش، درهای گنج‌ها و معادن طلا و باغ‌های خرم و سرسبز را به روی آنان می‌گشود...؛ ولی اگر این کار را می‌کرد، سنت امتحان انسان‌ها از میان می‌رفت و پاداش و جزا بی‌اثر می‌شد... اما خدا پیامبران خویش را از نظر روحی، قوی و مصمم، و از نظر ظاهری، فقیر و ضعیف قرار داد؛ البته همراه با قناعتی که چشم‌ها را پر از بی‌نیازی می‌کرد؛ هرچند فقر ظاهری‌شان چشم‌ها و گوش‌های ثروتمندان را از ناراحتی می‌انباشت. اگر پیامبران دارای چنان قدرتی بودند، دیگر کسی خیال مخالفت با آنان را نمی‌کرد. در این صورت، آنان قدرت و شکوهی داشتند که هرگز شکست نمی‌خوردند، و فرمان‌روایی و شوکتی داشتند که همه‌ی چشم‌ها به آنان دوخته می‌شد، و مردم از راه‌های دور و دراز، بار سفر به سوی آنان می‌بستند و اعتبار و ارزش [انسانی] آن‌ها برای مردم [دانا] کمتر می‌شد و افراد متکبر، در برابرشان سر تعظیم فرود می‌آوردند و اظهار ایمان می‌کردند. دیگر اما چنین ایمانی به علت علاقه‌ی آنان به هدف نبود؛ بلکه به سبب ترسی بود که بر آنان چیره شده بود، یا به علت میل و علاقه‌ای که به مادیات داشتند. در این صورت، در نیت‌های آن‌ها اخلاص و پاکی پیدا نمی‌شد و در اعمالشان اهداف غیر خدایی یافت می‌شد.»

إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا ﴿١٣﴾

هنگامی که (دوزخ) آنان را از فاصله‌ای دور ببیند، فریادی خشخشیسم آلود و نعره‌ای (سهمگین) از آن می‌شنوند. ۱۳

وَإِذَا أَلْقَا مِنَهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَنَيْنِ دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا  
و زمانی که در جایی تنگ از آتش انداخته شوند، در حالی که دست و پاهایشان با غل و زنجیر به شدت به هم بسته شده است، آنجا

﴿١٣﴾ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا  
مرگ خود را طلب می‌کنند. ۱۳ (ولی به آنان گفته می‌شود): امروز، يك بار مرگ خود را نخواهید؛ بلکه بسیار درخواست مرگ کنید.

﴿١٤﴾ قُلْ أَدْلِكْ خَيْرًا مِّنْ جَنَّةِ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ  
۱۴ بگو: آیا این بهتر است، یا بهشت جاودان که به پرهیزکاران وعده داده شده است؟ (بهشتی)

﴿١٤﴾ قُلْ أَدْلِكْ خَيْرًا مِّنْ جَنَّةِ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ  
۱۴ بگو: آیا این بهتر است، یا بهشت جاودان که به پرهیزکاران وعده داده شده است؟ (بهشتی)

كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا ﴿١٥﴾ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ  
که پاداش و فرجام آنان است؛ ۱۵ در حالی که هر چه بخواهند، در آنجا درند و همیشه (در آن) خواهند ماند. این

﴿١٥﴾ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا ﴿١٦﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ  
وعده‌ای بر عهده‌ی پروردگارت است که (توسط پرهیزکاران از او) خواسته می‌شود. ۱۶ روزی (را یاد کن) که

﴿١٥﴾ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا ﴿١٦﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ  
وعده‌ای بر عهده‌ی پروردگارت است که (توسط پرهیزکاران از او) خواسته می‌شود. ۱۶ روزی (را یاد کن) که

﴿١٦﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلُّمْتُمْ عِبَادِي  
کافران و آنچه را که غیر از خدا می‌پرستیدند، جمع می‌کند و می‌فرماید: «آیا شما این بندگانم را گمراه کردید، یا خودشان

﴿١٦﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلُّمْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿١٧﴾ قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ  
راه (حق) را گم کردند؟» ۱۷ عرض می‌کنند: «تو را (از هر عیب و نقصی) بسیار منزّه می‌دانیم. برای ما صحیح و شایسته نبوده است

﴿١٦﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلُّمْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿١٧﴾ قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ  
راه (حق) را گم کردند؟» ۱۷ عرض می‌کنند: «تو را (از هر عیب و نقصی) بسیار منزّه می‌دانیم. برای ما صحیح و شایسته نبوده است

﴿١٧﴾ قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِن  
که غیر از تو سرپرستانی انتخاب کنیم؛ چه رسد به این که خود را معبود آنان بخوانیم!؛ ولی (حقیقت این است که) آنان و اجداد و

﴿١٧﴾ قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِن مَتَّعْتَهُمْ وَعِٰبَاءَهُمْ حَقِّ نَسْوِ الدِّكْرِ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا  
نیاکان‌شان را (از نعمت‌ها) برخوردار کردی تا این که یاد (تو) را (با سرمستی و غرور) فراموش کردند؛ (زیرا به سبب هوسرانی‌شان)

﴿١٧﴾ قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِن مَتَّعْتَهُمْ وَعِٰبَاءَهُمْ حَقِّ نَسْوِ الدِّكْرِ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا  
نیاکان‌شان را (از نعمت‌ها) برخوردار کردی تا این که یاد (تو) را (با سرمستی و غرور) فراموش کردند؛ (زیرا به سبب هوسرانی‌شان)

﴿١٨﴾ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا  
افرادی نابود شده بودند.» ۱۸ (آری،) شما را در مورد این سخنان دروغگو شمردند و آن را انکار کردند. در نتیجه، نه می‌توانید

﴿١٨﴾ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِم مِّنْكُمْ نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿١٩﴾  
(عذاب را) دفع کنید و نه (خود را) پاری‌رسانید. هر کس از شما که (در دنیا) ستم کند، عذابی بزرگ به او می‌چشانیم. ۱۹

﴿١٨﴾ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِم مِّنْكُمْ نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿١٩﴾  
(عذاب را) دفع کنید و نه (خود را) پاری‌رسانید. هر کس از شما که (در دنیا) ستم کند، عذابی بزرگ به او می‌چشانیم. ۱۹

﴿١٩﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ  
پیش از تو، هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که آنان (نیز) حتماً غذا می‌خوردند و در بازارها

﴿١٩﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ  
برای امرار معاش) راه می‌رفتند، و برخی از شما را وسیله‌ی آزمایش بعضی دیگر قرار دادیم

﴿١٩﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ  
بعضی را وسیله‌ی آزمایش بعضی دیگر قرار دادیم

﴿٢٠﴾ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿٢٠﴾  
(تا روشن شود) آیا صبر می‌کنید، (یا نه). (در همه حال)، پروردگار تو بیناست. ۲۰

﴿٢٠﴾ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿٢٠﴾  
(تا روشن شود) آیا صبر می‌کنید، (یا نه). (در همه حال)، پروردگار تو بیناست. ۲۰

۱۱ تا ۱۶. سرایی تنگ و ترس آلود؛ سرایی بی‌نهایت خوب؛ این آیات از بهشت و دوزخ سخن می‌گویند؛ دو سرنوشت بی‌نهایت متفاوت که بدون هیچ شک و تردیدی همه‌ی ما با آن دو روبه‌رو شده، بر اساس افکار و کردار و گفتارمان در دنیا، به یکی از آن دو وارد خواهیم شد. از این رو خداوند از روی مهربانی بارها در کتاب خویش از این دو سرانجام شگفت‌انگیز سخن گفته و انتخاب را به خود ما واگذار کرده است. در این آیات می‌خوانیم که خداوند برای کسانی که قیامت را دروغ می‌شمرند، «سعیر» آماده کرده است. سعیر به معنی آتشی‌ست که زبانه می‌کشد و شعله‌های فروزانی دارد؛ اما این آتش هولناک، آتشی معمول نیست؛ بلکه همچون حیوانی درنده و گرسنه است که با دیدن طعمه‌ی خود نعره می‌کشد و نَفَس نَفَس می‌زند. بر اساس روایات، نعره‌های دوزخ چنان بلند است که از یک سال فاصله شنیده می‌شود! اما هنگامی که دوزخیان نگویند بخت در درّه‌ی عمیق جهنّم افکنده می‌شوند، همچون میخی که بر دیوار کوبیده می‌شود، در فضایی بسیار تنگ قرار می‌گیرند و به هیچ وجه امکان حرکت و جنب و جوش ندارند؛ زندانی بسیار داغ، ترس‌آلود و تنگ! در این هنگام، فریاد و اوایلای دوزخیان بلند می‌شود؛ ولی آنجا کسی نیست که به حال زارشان رحم کند؛ بلکه نگهبانان خشمگین جهنّم به آنان می‌گویند: یک بار آه و واویلا نکنید؛ بلکه بارها آه و واویلا بکشید!

اما از بهشت و ساکنان آن بشنوید که در همین زمان، بی‌خبر از درد و رنج‌های دوزخیان، در سرایی به وسعت آسمان‌ها و زمین، مزد ایمان و کارهای شایسته‌شان را می‌گیرند؛ سرای جاودانی که هیچ ترس و بیماری و خستگی و رنجی در آن راه ندارد و هیچ‌گاه مرگ و نابودی بر آن سایه نمی‌افکند. هر چند در قرآن برای بهشت توصیف‌های متعددی بیان شده است، شاید هیچ توصیفی به گستردگی این توصیف خدا نباشد: «هر آنچه بهشتیان دلشان بخواهد، در بهشت وجود دارد.» «آنچه بینی دلت همان خواهد/ و آنچه خواهد دلت همان بینی.»

آری، برای ما که در دنیا زندگی می‌کنیم و بسیاری از خواسته‌ها و آرزوهایمان، تنها در خیالاتمان جای دارد، تصوّر چنین سرنوشتِ زیبایی نیز لذّت‌بخش است؛ تا چه رسد به حضور در آن. ما نیز چنان که قرآن می‌گوید، به خویش‌تخت خویش رو کنیم و از خود بپرسیم که «ای انسان باشعور و مختار، کدام راه بهتر است؟».